



سومین کنفرانس

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

برگزار شد

در اوایل تیرماه کنفرانس سوم سازمان یکسال قبل از موعد مقرر برگزار گردید. کنفرانس سوم که مطابق روال معمول می بایستی دو سال پس از دومین کنفرانس سازمان تشکیل گشته بعلمت تحولاتی که در یکسال گذشته در مقیاس جهانی بوقوع پیوسته بود و ضرورت اصلاحاتی را در برخی از بندهای برنامه و مواضع سازمان به امری مبرم و فوری تبدیل ساخته بود و نیز اتخاذ موضع در مورد برخی سازمانهای سیاسی، یکسال زودتر از موعد مقرر کنفرانس های عادی و بعنوان یک کنفرانس اضطراری برگزار گردید.

کنفرانس سوم با اعلام یک دقیقه سکوت به پاس بزرگداشت خاطره شهدای فدائی و همه انقلابیونی که در مبارزه علیه نظام سرمایه داری و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی جان باخته و نیز به پاس احترام نسبت به دهها هزارتن از کشته شدگان زلزله اخیر و ابراهیم مدردی با عمود توده های مردم ایران در این مصیبت بزرگ گشایش یافت. ابتدا گزارش عملکرد یکساله سازمان و فعالیت بخشهای تشکیلات طی این

باز هم افزایش قیمت گوشت

رژیم جمهوری اسلامی در خرداندازه اعمال تحت عنوان "حفظ بهداشت و ارائه تسهیلات بیشتر به مردم" یک گام دیگر علیه منافع توده ها برداشت و اقدام به افزایش قیمت گوشت نمود. روزنامه های رژیم در این رابطه خبر دادند "شرکت گوشت به منظور حفظ بهداشت و ارائه تسهیلات بیشتر به مردم، توزیع گوشت گوساله را

لرزه ای مهیب بوقوع پیوست. دهها هزارتن از زن و مرد و پیر و جوان دردم در زیر آوار جان باختند، هزاران تن زخمی شدند و صدها هزارتن نیز تمام خانه و کاشانه خود را که حاصل زحمات و تلاش سالهای طولانی بود از دست دادند. برآستی این فاجعه ای دردناک نه فقط برای مردم مناطق زلزله زده بلکه برای عموم مردم است، که با انبوهی از مصائب و فجایع اجتماعی روبرو هستند و هنوز

انتشار خبر دردناک مربوط به زلزله ویرانگر و هولناکی که در نخستین ساعات ۳۱ خرداد بخش وسیعی از مناطق پرجمعیت شمال و غرب ایران را زیر و رو کرد، عموم مردم ایران را در بهت و ماتمی عظیم فرو برد.

مصیبتی بزرگ و دردناک بوقوع پیوسته بود، هزاران هزارتن از مردم ایران با دنیایش امید و آرزو سربر بالین نهاده بودند که ناگهان زمین-

فساد دستگاه حکومتی و استثمار وحشیانه کارگران

شرایط طاقت فرسای کارگران معادن

بیرحمانه ترین شکل ممکن کارگران را استثمار کنند. در این باره فقط کافیست که اشاره شود برغم اینکه اکثر کارگران ایران در هر روز ناگزیرند حتی تا ۱۲ ساعت و گاه بیشتر کار کنند، با تمام اضافه کار طولانی و خردکننده قادر نیستند با دستمزدی که دریافت می کنند حداقل ما یحتاج روزمره خود و خانواده شان را تامین کنند. از سوی دیگر نیکتاتوری مریان و عنان گسیخته طبقه سرمایه دار و محرومیت کارگران از آزادیهای دمکراتیک مانع از آنست که طبقه کارگر ایران متحد و متشکل بمبارزه برای احقاق حقوق خود برخیزد. رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی هر اعتراض کارگری را به این شرایط غیر انسانی بشدت سرکوب میکند. با اینهمه و برغم اینکه عموم

طبقه کارگر ایران تحت یوغ نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در معرض چنان ستم و استثمار وحشیانه ای قرار گرفته، و شرایط مادی و معنوی این طبقه بحدی وخیم و غیر قابل تحمل شده است که در نوع خود کم نظیر است. این واقعیتی است مسلم که در تمام دنیای سرمایه داری کارگران توسط طبقه سرمایه دار استثمار میشوند و تحت ستم قرار دارند. اما در ایران دو عامل به این استثمار ستمی ابعاد هولناکی داده است. از یکسو بحران وخیم اقتصادی، رکود و تورم مزمن، کارگران را در بدترین شرایط مادی و معیشتی قرار داده است، میلیونها نفر را از کارخانه ها به خیابانها پرتاب نموده و چنان شرایطی را به آنها تحمیل نموده که سرمایه داران با استفاده از این شرایط به

★ در باره اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

★ راه کارگر (دفتر سیاسی)، دفاع خجولانه از سوسیال دمکراسی

★ اکثریت همچنان در حال زدن و بند با بورژوازی

از میان
نشريات

یادداشت های سیاسی

۲۴ آبیوزیسون بورژوازی در رویای استحاله الیبرالی رژیم
★ جنبش خلق فلسطین زیر فشار امپریالیسم و صهیونیسم

سومین کنفرانس . . .

مدت، توسط کمیته اجرائی به کنفرانس ارائه شد. در این گزارش ضمن جمعبندی فعالیت یکسال گذشته گفته شده بود که کمیته اجرائی طی این مدت سازماندهی و فعالیت تشکیلات را در جهت عملی ساختن مصوبات کنفرانس دوم و خطمشی تصویب شده توسط این کنفرانس قرار داده و وظایفی را که در این دوره دربرابر خود

نهاده بانجام رسانده و در کلیت خود مشیست ارزیابی میکند. کلیت این گزارش بالاتفاق مورد تصویب قرار گرفت. پس از مباحثاتی که در مورد جزئیات گزارش صورت گرفت مسئله مورد بحث دیگر یعنی بحث برسر تغییراتی در بندهای ۱۲ و ۱۳ برنامه آغاز گردید. ماحصل این مباحثات تغییراتی در این دو بند بود که بالاتفاق مورد تصویب قرار گرفت. بندهای ۱۲ و ۱۳ مصوبه کنفرانس عینا نقل میگردند:

بهنگام بحث پیرامون بند ۱۳ برنامه، مسئله ماهیت طبقاتی دولت شوروی و شیوه تولید مسلط در اتحاد جماهیر شوروی نیز مورد بحث قرار گرفت. در این زمینه برغم آنکه دیدگاههای مختلفی وجود داشت با این وجود میتوان آنها را حول سه نقطه نظر جمعبندی نمود. یک نظر بر این اعتقاد بود که برغم اینکه رشد انحرافات در شوروی بمرحله خطرناکی رسیده است، اما هنوز نمی توان گفت که بورژوازی قطعا قدرت را بدست گرفته و سرمایه داری نزاریسن کشور احیاء شده است، بلکه هم اکنون مبارزه حادی میان پرولتاریا و جریانات غیر پرولتری در تمام سطوح در جریان است و نتیجه این مبارزه است که سرنوشت سوسیالیسم را در شوروی تعیین خواهد کرد. نظر دوم معتقد بود پرولتاریا در روسیه با انقلاب اکتبر بقدرت رسید و توانست دیکتاتوری خود را برقرار سازد. اما رشد انحرافات بورژوازی در حزب کمونیست شوروی بر زمینه شرایط مساعد داخلی و بین المللی موجب شد بورژوازی طی پروسه ای نه چندان کوتاه از پرولتاریا خلع ید کند و دستاوردهای اصلی آنرا بازستاند. در این نیز تردیدی نیست که هر چند طبقه کارگر شوروی مدتهاست قدرت سیاسی را در این کشور از کف داده اما توانسته است حتی تا به امروز بخشی از دستاوردهای خود را حفظ کند. و سرانجام نظر سوم بر این اعتقاد بود که چنانچه گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را به سه مرحله ۱- مرحله گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم ۲- سوسیالیسم ۳- کمونیسم، تقسیم کنیم، اتحاد شوروی در مرحله نخست قرار داشته و دارد و در این کشور هیچگاه سوسیالیسم بطور کامل استقرار نیافت. تشدید و خامت اوضاع اقتصادی و اجتماعی در شوروی طی چند دهه اخیر نتیجه سلب قدرت از پرولتاریا و ناتوانی بروکراسی در حل معضلات جامعه بوده است و تحولات جاری نیز پاشیده بورژوازی به این نابسامانیه است. از آنجائیکه پس از چندین دور بحث، با زهم مباحثات ناکافی تشخیص داده شد، لذا کنفرانس در رابطه با این مسئله به جمعبندی واحدی دست نیافت و تصمیم گیری قطعی در مورد شوروی را موقوف به بحثهای بیشتری در تشکیلات نمود.

پس از اتمام مباحث برنامه ای، مسئله اتخاذ موضع در قبال اتحاد کارگران انقلابی (راه کارگر) و سازمان فدائی در دستور کار قرار گرفت.

در مورد اتحاد کارگران انقلابی در نظر وجود داشت. یک نظر بر این اعتقاد بود که موضعی که این سازمان پس از انشعاب بویژه در کنفرانس اخیر خود اتخاذ نموده است بیانگر گسست این جریان از مواضع خرد بورژوازی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) محسوب میگردد و هم اکنون در کلیت مواضع خود در چارچوب یک برنامه و تاکتیکهای کمونیستی قرار دارد، لکن

۱۲- سرمایه داری جهانی تقریباً از آغاز قرن بیستم به امپریالیسم که بالاترین مرحله در تکامل سرمایه داریست تبدیل شده است که بر آن اتحادیه های انحصاری سرمایه داران، کارتلها و تراستها نقش تعیین کننده ای یافته اند.

- در این مرحله از تکامل سرمایه داری، سرمایه بانکی با سرمایه صنعتی ادغام شده، صدور سرمایه به کشورهای خارجی ابعاد وسیعی بخود گرفته، جهان از نظر ارضی بین کشورهای امپریالیست تقسیم گشته و تقسیم اقتصادی جهان بین تراست های بین المللی آغاز شده است.

در این مرحله از تکامل سرمایه داری، جنگ های امپریالیستی که بارزترین آنها جنگ های جهانی اول و دوم بوده است برای تسلط بر جهان، کسب بازارهای جدید و انقیاد ملل کوچک و خلقهای عقب مانده اجتناب ناپذیر شده است. امروز سرکردگی امپریالیسم جهانی را امپریالیسم آمریکا بمثابه سنگر اصلی ارتجاع جهانی و ژاندارم بین المللی برعهده گرفته است، که سابقه تسلیحاتی امپریالیستهای جنگ طلب را رهبری میکند. بلوک های متجاوز نظامی را تحکیم می بخشد، دست به ماجراجویی نظامی میزند و خطر بروز یک جنگ هسته ای را تشدید میکند.

- امپریالیسم آمریکا اصلی ترین دشمن مشترک کلیه نیروهای است که در راه استقلال، دموکراسی و سوسیالیسم بیکار میکنند.

- سطح فوق العاده بالای تکامل سرمایه داری جهانی، جایگزینی رقابت آزاد با سرمایه داری انحصاری، افزایش هزینه های زندگی، رشد میلیتاریسم و هزینه های ناشی از آن، موانع بزرگی که امپریالیسم بر سر راه مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر پدید آورده است، فقر، خانه خرابی و عدم اعتماد به آینده، همه این عوامل مرحله کنونی تکامل سرمایه داری را به عصر انقلابات سوسیالیستی پرولتاریائی تبدیل نموده است. این عصر مدتهاست که آغاز گشته و شکوهمندترین نمود آن انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر است.

تنها انقلاب سوسیالیستی پرولتاریائی می تواند بشریت را از شر جنگ ها و تمام معانی که امپریالیسم به بار آورده است رهائی بخشد.

۱۳- فرارسیدن عصر انقلابات پرولتاریائی، امر آماده نمودن همه جانبه پرولتاریا را برای کسب قدرت سیاسی، بر انداختن نظام سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم به وظیفه مبرم روز تبدیل نموده است.

انجام این وظیفه مبارزه همه جانبه ای را علیه تمام اشکال اپورتونیسم و گسست قطعی از آنها را می طلبد که به صورت مختلف موانعی بر سر راه رشد مبارزه طبقاتی، رسالت تاریخی، هدف نهائی و اتحاد و همبستگی بین المللی پرولتاریا محسوب میگردند.

بارزترین نمونه تحریف بورژوازی سوسیالیسم، سوسیال دموکراسی و دیگر جریانات اپورتونیست - رفرمیست اند که با نفی نظری یا عملی انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا، مارکسیسم را از جوهر انقلابی اش تهی ساخته و سیاست سازش طبقاتی با بورژوازی را در پیش گرفته اند. کلیه این جریانات مرتد و خائن به طبقه کارگر محسوب میگردند.

بعلاوه امروز در جنبش کمونیستی جهانی احزاب و سازمان های وجود دارند که دچار انحرافات اپورتونیستی راست یا چپ شده، اما هنوز این انحرافات به یک خط مستقل اپورتونیستی تحول نیافته اند.

تنها خط انقلابی که مایکی از مدافعین پیگیر آن هستیم، مارکسیسم - لنینیسم را یگانه ایدئولوژی طبقه کارگر می شناسد و با پذیرش عصر کنونی بعنوان عصر انقلابات پرولتری و نیز انقلاب قهری و دیکتاتوری پرولتاریا، با تمام خطوط و انحرافات رویزیونیستی مرزبندی قاطع دارد.

سیاست ما اتحاد و همکاری تام با خط انقلابی مارکسیستی - لنینیستی، دشمنی و مبارزه قاطعانه با خطوط اپورتونیستی - رفرمیستی و با حفظ موضع مستقل اتحاد و مبارزه ایدئولوژیک با جریاناتی است که به انحرافات رویزیونیستی دچار شده اند.



تمامی ارکان زندگی اقتصادی جامعه دارد دولت یکی از بزرگترین مسببان افزایش قیمتها و گرانی کالاها طی سالهای گذشته بوده است. بیاد آوریم زمانی را که سردمداران حکومت تحت عنوان حمایت از "تولید داخلی" و در واقع برای تقویت بورژوازی قیمت گوشت را از ۷۵ ریال و ۳۵ ریال (گوشت منجمد و گوشت تازه) به ۲۵۰ ریال و ۴۰۰ ریال افزایش دادند که این مسئله موجب شد قیمت گوشت در بازار آزاد به کیلویی ۱۶۰۰ الی ۷۰۰ ریال برسد. این سیاست که از ابتدا روشن بود نمیتوانست در خدمت تولید داخلی قرار گیرد، در عمل نیز نتوانست تولید داخلی را بالا برد بلکه باعث کاهش تولید و عرضه دام گردید. بعدها ضرورت افزایش واردات گوشت از طرف دست اندرکاران بر همین پایه طرح ریزی و بمرحله احرا درآمد. جالب است دولت در سال ۶۲ با زهم به بهانه حمایت از "تولید دام داخلی" در کنار عرضه گوشت ۲۵۰ و ۴۰۰ ریالی، اقدام به وارد و عرضه کردن گوشت "سرد" به قیمت ۷۵۰ ریال نمود. البته در این راه با موانع و مشکلات اجرائی مواجه گردید. از یک طرف سازمان گوشت مخصوصا شبکه توزیع آن و از طرف دیگر اتحادیه قصابیهای گاو و گوسفندی در مقابل طرح ستاد بسیج اقتصادی قرار گرفتند. البته بدلائل مختلف که در اینجا مورد بحث ما نیست. ستاد بسیج اقتصادی با توجه به عدم همکاری شبکه های فوق، توزیع گوشت و وارداتی و خریداری شده را ابتدا از طریق فروشگاههای تعاونی سپه و ملامدرا و سپس با جلب همکاری اتحادیه سوپرمارکتها، که خود در تضاد با اتحادیه قصابیهای گاو و گوسفندی بود، آغاز کرد. پس از گذشت شش ماه از توزیع گوشت ۷۵۰ ریالی، اتحادیه قصابیهای گوسفندی و سپس اتحادیه قصابیهای گاو با ستاد بسیج اقتصادی به توافق رسیدند و اقدام به توزیع گوشت ۷۵۰ ریالی نمودند. بدین ترتیب گوشت با قیمت ۷۵۰ ریال جانشین گوشت با قیمت ۲۵۰ و ۴۰۰ ریال شد. به اینگونه بود که قیمت گوشت در بازار آزاد به ۱۲۵۰ الی ۳۵۰۰ ریال رسید و در واقع جواز افزایش قیمت سایر کالاهای مصرفی ما در شد و در جدید افزایش قیمتها برای محروم کردن کارگران و زحمتکشان از حداقل معاش شروع گردید. اکنون نیز دولت بر اساس همین روش که در گذشته بکار برده است، میخواهد همزمان گوشت دولتی را با دونرخ ۷۵۰ و ۱۷۵۰ ریال عرضه کند، تا بی سروصدا قیمت گوشت را به ۱۷۵۰ ریال برساند. ظاهرا مر نیز اینست که این افزایش قیمت در فروشگاه و ملامدرا فقط شامل حال کسانی است که قادرند از این فروشگاه خرید نمایند، یعنی شامل حال اقشار مرفه جامعه میشود، در حالیکه این ابتدای اجرای سیاست دولت در مورد افزایش قیمت گوشت در سطح سراسری است. در واقع زمانیکه قیمت کالاهای ضروری به

دارد، اما از آنجا شبکه گروهی از اعضای این سازمان را همان کسانی تشکیل میدهند که در گذشته جزء اکثریتی های جناح کشتگر بوده اند، ما دام که سازمان فدائی از عملکرد گذشته سازمان فدائیان خلق بعنوان دستیار جلادان انتقاد نکند ما مجاز به اتحاد عمل با آنها نیستیم. نظرسوم معتقد بود که سازمان فدائی جریان متغایوت از جریان فدائیان خلق کشتگراست و نیروهای اصلی و رهبری کننده این سازمان را نیروهای سازمان آزادی کار تشکیل میدهند که هیچ نقشی در جنایات اکثریتی ها و همکاری با رژیم خمینی نداشته اند. این یک سازمان انقلابی است. ما میتوانیم از این سازمان بخواهیم که عملکرد گذشته کسانی را که با جناح کشتگر فعالیت می کرده اند مورد انتقاد قرار دهد، اما اتحاد عمل مان را با این جریان موکول به انتقاد نخواهیم کرد. پس از مباحثاتی که پیرامون این مسئله صورت گرفت، کنفرانس تصمیم گرفت این مسئله را نیز از دستور کار خود خارج کند و پیش از هرگونه اتخاذ تصمیم قطعی این مسئله نیز به بحث گذاشته شود. کنفرانس همچنین مسئله وحدت با شورای عالی را مورد ارزیابی قرار داد، نظرا اکثریت که بتصویب رسید این بود که تلاش در جهت وحدت با شورای عالی در راستای وحدت جنبش کمونیستی امری ضروری بوده است و برغم اینکه در گذشته راههای پیشبرد این وحدت سنجیده نبوده و سهل الوصول پنداشته میشد، و برغم اختلافات و موانعی که هم اکنون وجود دارد روند وحدت باید تا حصول به یک نتیجه منطقی ادامه یابد. نظرا اقلیت این بود که سواي شکل پیشبرد کار که اساسا اشتباه بوده است، مسئله وحدت با شورای عالی و ادامه روند وحدت نیز اشتباه است. سومین کنفرانس سازمان با انتخاب کمیته اجرائی و سرود انترناسیونال بکار خود پایان داد.

برغم برخی اختلاف نظرها با این جریان و ابهاماتی که هنوز در برخی از مواضع آنها وجود دارد، در خطوط اصلی از یک مشی کمونیستی پیروی می کند و جزء نیروهای وحدت حزبی با ما قرار دارد. این نظریا اکثریت مطلق آراء بتصویب رسید. نظردیگری که در اقلیت قرار گرفت معتقد بود که مواضع این سازمان هنوز دارای ابهاماتی است و قرار گرفتن آن در وحدت حزبی منوط به رفع این ابهامات به نفع خط مشی کمونیستی است. در مورد ماهیت طبقاتی و شیوه برخورد ما نسبت به سازمان فدائی نیز سه نظردر کنفرانس وجود داشت. یک نظر معتقد بود که برنامه مصوب کنگره سازمان فدائی اولانست به طرح برنامه سازمان آزادی کار و طرح برنامه سازمان فدائیان خلق ایران منتشره در سال ۶۲ که اساس خط مشی این سازمان را تا سال ۶۶ تشکیل میداد، یک گام به عقب محسوب میگردد و ثانیا این برنامه بویژه پلاتفرم تشکیل جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی آن، میکوشد تا توده ها را بصورت زائده بورژوازی در آورد. بعلاوه اگر بپذیریم که قضاوت در مورد احزاب و سازمانها باید آنقدر در پیرامون آن چیزی باشد که آنها درباره خود میگویند، بلکه باید در اطراف آن چیزی باشد که این احزاب و سازمانها بدان عمل میکنند در نتیجه سازمان فدائی را نمی توانیم جدا از عملکرد گذشته دوسا زمان تشکیل دهنده آن، یعنی سازمان آزادی کار که یک سازمان غیر انقلابی و فاقد عملکرد معین اجتماعی بوده است و سازمان فدائیان خلق ایران که با توجه به برنامه و عملکردش در صرف ضد انقلاب قرار داشته در نظر بگیریم، بنا بر این سازمان فدائی نیز با توجه به برنامه مصوب کنگره اش و عملکرد دو سازمان تشکیل دهنده آن، اساسا منافع طبقاتی خرده بورژوازی مرفه را نمایندگی میکند و امروز نیز در صرف ضد انقلاب قرار دارد. نظردیگری بر این اعتقاد بود که این سازمان در صرف انقلاب قرار

باز هم افزایش قیمت گوشت

برساند، بدیهی است که تاثیر این سیاست بر قیمت ارزاق عمومی بسیار سریع خواهد بود. این افزایش قیمت قبل از هر چیز بر قیمت کالاهای دیگر همچون مرغ و ماهی... که میتوانند جانشین گوشت قرمز باشند، اثر میگذارد و قیمت این مواد را نیز در آینده ای نه چندان دور افزایش میدهد. روشن است که فشار ناشی از این افزایش نیز بیش از همه بردوش کارگران و زحمتکشان که اکثریت عظیم جامعه را تشکیل میدهند، قرار خواهد گرفت. بلاتدرید از آنجا که بزرگترین موسسات اقتصادی و مالی کشور در دست دولت متمرکز شده و سیاستهای اقتصادی آن اثری مستقیم و مخرب بر

به قیمت تمام شده در واحد ملاحظه میشود این بار هم دولت "این طرح برای نخستین بار پس از انقلاب آغاز شده... و برای هر کیلو گوشت مخلوط ۱۷۵۰ ریال، گوشت ران ۹۰۰ ریال، گوشت ماهیچه ۱۸۰۰ ریال، گوشت چرخ کرده ۱۵۰۰ ریال، قلمه گاه ۴۰۰ ریال و برای فیله ۳۳۰۰ ریال قیمت گذاری شده است." همانگونه که ملاحظه میشود این بار هم دولت جمهوری اسلامی به بهانه حمایت از "تولید دام داخلی" و "حفظ بهداشت" و "ارائه تسهیلات بیشتر به مردم" میخواهد قیمت دولتی گوشت قرمز را افزایش داده و از ۷۵۰ ریال به ۱۷۵۰ ریال

فاجعه دلخراش زلزله در شمال و غرب کشور

مدت زمانی چند از جنگ و کشتار و ویرانی نگذشته که اکنون با یک فاجعه طبیعی روبرو میگردند. زمین لرزه نیمه شب سی و یکم خردادماه که قدرتی بیش از ۷ ریشتر داشت، پلها، راهها، ساختمانها و منازل مسکونی استانهای گیلان و زنجان را ویران کرد و در شهرهای رشت، رودبار، آستانه، لاهیجان، فومن و صومعه سرا به قطع آب و برق منجر شد. منبع بزرگ آب مشروب رشت - انزلی در اثر زلزله سقوط کرد و تعدادی خانه و آپارتمان را با خاک یکسان نمود. رژیم جمهوری اسلامی میزان تخریب شهرهای مختلف را از این قرار اعلام نموده است: رودبار ۱۰۰ درصد، لوشان و منجیل ۹۰ درصد، طارم علیا از توابع زنجان ۶۰ تا ۱۰۰ درصد، قهرود مرکزی، الموت و طارم سفلی با تخریب بالا. بنا بر آمار روزنامه های جمهوری اسلامی تنها در شهرهای رودبار و منجیل بیش از ۲۰ هزار تن جان خود را از دست داده اند. علاوه بر این در شهرهای سراب، خلخال، زنجان، میانه، قزوین، طالقان، تنکابن، تاکستان، ابهر، لاهیجان آستانه اشرفیه و... در اثر شدت زلزله چندین هزار تن کشته شده اند. اما عمق فاجعه در روستاها نهفته است. بسیاری از روستاها با خاک یکسان شده اند و هیچ اثری از ساکنین آنها باقی نمانده است. تنها ۲۰۰ روستا در استان زنجان بمیزان ۱۰۰ درصد تخریب شده اند. خانه های روستائی ساخته شده از گل و خشت و ابتدائی ترین مصالح ساختمانی، کمترین مقاومت را در برابر شدت زمین - لرزه از خود نشان داده اند و از این رو زلزله بیشترین خرابیها و تلفات را در روستاها بسیار آورده است.

فاجعه دلخراش زلزله و ابعا د هولناک تلفات و خرابیها، توده های مردم ایران و جهان را تا کنان داد. در حالیکه مردم ایران و جهان در جستجوی راههایی بودند که به کمک زیر آوارماندهگان، مجروحین و بیخانمانان بشتابند، خامنهای رهبر حکومت اسلامی خطاب به زلزله زدگان و توده های مصیبت زده ای که صدای ناله شان از زیر آوار شنیده میشود و طالب کمک بودند، خطاب به مجروحین، خطاب به آنانی که همه عزیزان خود را از دست داده بودند و خطاب به صدها هزار تن که زلزله خانه و کاشانه شان را ویران ساخته بود، گفت "اینگونه حوادث امتحان الهی است" و از مردم خواست "خود را در این امتحان سربلند سازند و آن را وسیله ای برای تقویت و تکامل مادی و معنوی خود سازند". آری از دیدگاه سران جمهوری اسلامی هر بدبختی و مصیبتی که دست - بگریبان مردم شود، امتحانی الهی، مشیبتی الهی و موهبتی الهی است. این موهبت یکروز خود را در چهره جنگ ارتجاعی و ویرانگری نشان میدهد که صدها هزار تن را به کام مرگ می فرستد، و یکروز

دیگر در تلفات غیر قابل شمارش ناشی از زلزله نشان میدهد. با این تفکرو توجیحات سران جمهوری اسلامی تکلیف هزاران تن که هنوز زیر آوار زنده مانده بودند و به کمک احتیاج داشتند تکلیف صدها هزار مجروح و همین تعداد بی خانمان از پیش روشن بود. این درست است که زلزله یک حادثه طبیعی است و انسان با وجود تمام پیشرفتهای در زمینه علم و تکنولوژی هنوز قادر نیست از وقوع زلزله جلوگیری کند، اما میتوان با دست زدن به اقداماتی و با انجام پیشگیری های لازم بمیزان زیادی از وسعت دامنه تخریب ناشی از زمین لرزه کاست. در بسیاری از کشورها، در مناطق زلزله خیز ساختمانها را طوری بنا میکنند که در مقابل زمین - لرزه مقاوم باشند. ساختمانهای مستحکم که بر اساس نقشه های علمی ساخته شده باشند در مقابل حوادث طبیعی بسیار مقاومتر هستند تا بقیه - هایی که از خشت و گل ساخته شده اند و یک زلزله خفیف یا یک طغیان رودخانه کافیهست تا آنها را به تلی از خاک تبدیل نماید. اگر یک حکومت مردمی در ایران بر سر کار بود، بجای آنکه میلیاردها دلار درآمد ناشی از فروش نفت و میلیاردها تومان حاصل دسترنج کارگران را به خرید توپ و تانکو سلاحهای کشنده دیگر اختصاص دهد تا توده های مردم را سرکوب نماید، این مبالغ هنگفت را به بهبود شرایط زندگی کارگران و زحمتکشان اختصاص میداد. اما رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که هیچ رسالتی جز دشمنی با کارگران و زحمتکشان ایران ندارد، نه تنها گامی در راستای بهبود وضعیت

باز هم افزایش قیمت گوشت

این شکل افزایش می یابد، این توده های زحمتکش هستند که بیش از دیگران می باید بار این گرانی را به دوش بکشند. آنها ناچارند تمام دستمزدها را چیزی را که از ساعتها کار طاقت فرسا بدست می آورند برای خرید کالاهای مورد نیاز خویش بپردازند، هر چند که با سیر صعودی قیمتها همواره از مقدار دریا فتنی آنها کاسته میشود. گرانی و تورم همانند بیکاری یکی از دردهای بی درمان نظام سرمایه داری است که تنها با برافتن این نظام از میان خواهد رفت، اما کارگران و زحمتکشان میتوانند با اتحاد و تشکل خود و مبارزه برای افزایش دستمزدها متناسب با افزایش قیمتها، تا حدی فشار ناشی از گرانی را تعدیل کنند.



شرایط طاقت فرسای کارگران معادن

کارگران ایران در معرض ستم و استثماری وحشیانه ای قرار گرفته و شرایط مادی و معنوی زندگی آنها بحد غیر قابل تحملی شاق و طاقت فرسات، وضعیت بخشهای معینی از طبقه کارگر ایران از جمله کارگران معادن بحدی وخیم است که به روزنامه های رسمی رژیم هم کشیده شده است. هر چند سازمانهای سیاسی ایران که از منافع طبقه کارگر ایران دفاع میکنند سالهاست که اخبار و گزارشات مکرری از وضعیت وخیم کارگران معادن منتشر ساخته اند، اما پرداختن به این مسئله از آن جهت است که اکنون روزنامه های تحت سانسور و جیره خوار رژیم و وابسته به جناحهای مختلف بورژوازی به گوشه های سیاهی حقایق مربوط به زندگی طاقت فرسای کارگران معادن پرداخته اند، گویا اینکه اگر این اخبار و گزارشات در مطبوعات رژیم منتشر می گردند انعکاسی از نزاع میان بخش دولتی و خصوصی باشد. از جمله اخیرا روزنامه رسالت طی چند شماره مصاحبه هایی با تعدادی از کارگران معادن را منتشر ساخته که تمام کارگران اعم از کارگر نا آگاه حزب الهی یا کارگران دیگر در مورد استعمار وحشیانه کارگران معادن، شرایط دشوار و غیر قابل تحمل کار، نا امانی محیط کار به علت فقدان وسائل ایمنی و بهداشتی، دستمزد بسیار نازل کارگران، ساعات طولانی کار، تحمیل اضافه کاری های طولانی، کشتار روزمره کارگران در معادن، و خلاصه کلام تباهی جسمی و روحی کارگران سخن گفتند.

در این مصاحبه های یکی از کارگران معادن ذغال سنگ البرز شرقی که بگفته گزارشگر روزنامه "دارای بهترین وضعیت در بین معادن ذغال سنگ کشور می باشد" میگوید: در اثر کار در معادن، ما دچار بیماریهای گوناگون تنگی نفس، سینه، خراب شدن ریه، آسم، گرفتن نور چشم و کر شدن گوش میگردیم و هر سال در حدود ۱۰ تا ۱۵ نفر در معادن ذغال سنگ در اثر ریزش کوه و گاز گرفتگی جان خود را از دست میدهند و هر لحظه این احتمال وجود دارد که هر یک از معدنکاران جزء این افراد باشند و در اثر گاز متان خفه گردند و یا ذغال بر روی سرشان ریزش نماید.

کارگر دیگری میگوید: ۵ صبح باید از منزل حرکت کنیم و ساعت ۵ عصر بر میگردیم یعنی ۱۲ ساعت. در حالیکه ۸ ساعت کار محاسبه میشود. در روزهای تعطیل برای ما کار اجباری می گذارند و اگر حضور پیدا نکنیم برای ما غیبت میزنند و از حقوق کسر میکنند و معادل هر روز غیبت آروز از حقوق ما کم می نمایند. یکی دیگر از کارگران میگوید: وسائل ایمنی

وجود ندارد. چوب هایی که بکار میروند مقاومت ندارند. شیلنگ هوا نداریم. دچار کمبود اکسیژن میشویم. برای ۲۵۰۰ کارگر معدن یک دوش سالم وجود دارد. در اثر کار در کارگاه استخراج دید بند در حال نابودی است و در اثر ورود گرد و غبار و ذرات ذغال سنگ که وارد گوش شده است، گوش سمت چپ ناشنوا گردیده است. چوبهای داخلی معدن طوری است که می شکنند و جان انسان را بخطر می اندازند. با توجه به گرانی و مشکلات اقتصادی و کار سختی که ما داریم تقاضا می کنیم حقوق ما را افزایش دهند.

در یک معدن نمک نیز کارگری میگوید: برای اینکه بتوانیم جوابگوی زن و بچه های خود باشیم حدود ۱۲، ۱۳ ساعت کار میکنیم و حتی روزهای تعطیل نیز در صورت لزوم بکار اشتغال داریم. اما با این حال به علت اینکه خانه ندارم مجبور هستم آنچه بدست می آورم به عنوان اجاره پرداخت کنم و کارگر دیگری می افزاید: بنده دارای ۸ سرعاله هستم و با انجام اضافه کار حدود ۸ هزار تومان دریافت میکنم. اما هنوز ماه به آخر نرسیده است که دیگر چیزی برایم باقی نمانده است. ماه این علت که مدت ۸ ساعت کار، زندگیمان را تا همین نمی کند، مجبور هستیم حدود ۱۳ ساعت کار کنیم. اینها فقط جزئی از انبوه مسائل وحشتناکی است که کارگران معادن با آنها روبرو هستند. روزانه ۱۲، ۱۳ ساعت کار در شرایط طاقت فرسای معادن، بدون حداقل امکانات ایمنی و بهداشتی ادامه این کار طاقت فرسا در تمام روزهای هفته حتی روزهای تعطیل، دهها صدها کارگری که هر ماه و هر سال در اثر ریزش معادن، انفجار و مسمومیت و خفگی جان خود را از دست میدهند، مرگ زودرس همه کارگران معادن که به انواع بیماریها مبتلا شده اند و با اینهمه، دستمزدی که کفاف حداقل ما یحتاج روزمره آنها را نمی کنند. این است نمونه ای از استعمار وحشیانه کارگران ایران توسط سرمایه داران و دولت آنها. این است شرایط وحشتناک زندگی کارگران معادن. برآستی امروزه حتی در سراسر جهان سرمایه داری، ایران جزء معدود کشورهای است که طبقه سرمایه دار اینچنین بی شرمانه و بی رحمانه شیره جان کارگران را می مکد. کارگران را روزانه ۱۲ الی ۱۳ ساعت بکار در معادن و میسارد، دستمزد بسیار ناچیزی به کارگران میدهد و برای افزودن برسودهای کلان خود، حداقل امکانات ایمنی را فراهم نمی سازد. حرص و ولع سرمایه داران هیچ حدود مرزی نمی شناسد.

برآستی در آخرین سالهای قرن بیستم حتی در بسیاری از کشورهای سرمایه داری، تصور این مسئله نیز دشوار است که کارگران معادن ایران در طول تمام هفته روزانه ۱۲ الی ۱۳ ساعت کار میکنند، چرا که هم اکنون در بسیاری از کشورهای

سرمایه داری نیز برای کارگران معادن ۶ ساعت کار در روز و ۳۰ ساعت کار در هفته معمول گشته است و در برخی کشورها، در آن رشته هایی که کارگران با شرایط مخا طره آمیزتری روبرو هستند ۴ ساعت کار در روز معمول شده است. البته این حقیقتی است روشن که کارگران معادن در سراسر جهان، تنها از طریق مبارزات خود توانسته اند مطالبات خود را به سرمایه داران تحمیل کنند و ساعات کار روزانه را کوتاه نمایند.

کارگران معادن ایران نیز باید از رفقای کارگر خود در دیگر کشورهای جهان بیاموزند و برای اینکه بتوانند لااقل در حدی که کارگران معادن در دیگر کشورهای سرمایه داری به مطالبات فوری خود دست یافته اند، به این مطالبات برسند و اجازه ندهند که سرمایه داران به ایسین شکل وحشیانه و بیرحمانه آنها را استثمار کنند، راه دیگری جز مبارزه متشکل و متحد در پیش ندارند. کارگران معادن ایران نمی توانند سرمایه داران خصوصی و دولتی را وادارند که لااقل ساعات کار روزانه را به ۶ ساعت و ساعات کار در هفته را به ۳۰ ساعت با دوروز تعطیل پی در پی بپذیرند، مگر بشکلی متحد و متشکل مبارزه خود را علیه آنها تشدید نمایند. تنها با یک مبارزه متحد و همه جانبه میتوان سرمایه داران را واداشت، و آنها را مجبور نمود دستمزدها را افزایش دهند، ساعات کار را کوتاه کنند، وسائل ایمنی و بهداشت محیط کار را تامین نمایند و دیگر مطالبات را بپذیرند.

بدین منظور لازم است که کارگران معادن نه فقط در سطح یک معدن بلکه در معادن مختلف و در ابعاد سراسر کشور متشکل شوند. سهل الوصول ترین راه برای متشکل شدن کارگران معادن و هر منطقه ای که معادن در آن قرار دارد، تشکیل کمیته های معادن است. زمانی که لااقل کارگران معادن، در هر معدن در کمیته های معادن متشکل شوند، این امر به آنان امکان خواهد داد که با یکدیگر تماس و ارتباط برقرار کنند و یک شکل رهبری کننده سراسری ایجاد نمایند، تا بدینوسیله بتوانند با مبارزه ای متحد، همه جانبه و متشکل سرمایه داران را به عقب نشینی وادار کنند و خواسته های خود را به آنان تحمیل نمایند. کارگران معادن نیز همانند عموم کارگران ایران باید این حقیقت را مدنظر داشته باشند که برای طبقه کارگر تشکل دارای اهمیت تعیین کننده است. در این میان وظیفه کارگران پیشروست که با تمام توان به متشکل شدن کارگران مدد رسانند و اگر به هر علتی امکان تشکیل کمیته ها نیز وجود نداشته باشد، وظیفه آنهاست که مناسب ترین وسیله را برای متشکل نمودن کارگران بیابند و در جهت تشکل آنها اقدام کنند.

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

فساد دستگاه حکومتی و استثمار وحشیانه کارگران

دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم اند، و نه فقط مردم هیچ نقشی در اداره امور و کنترل دستگاه حکومتی ندارند، بلکه حتی آزادی بیان و عقیده، آزادی مطبوعات و غیره نیز وجود ندارد. این فساد و سوء استفاده ها چنان ابعاد بی خود میگیرد که در دیگر کشورهای سرمایه داری هم نظیر آنرا نمیتوان پیدا کرد. از این نمونه است افشاگریهای اخیر در مورد هادی غفاری نماینده مجلس ارتجاع و سردهسته چاقاران و باندهای سیاه حزب الهی، که البته این مسئله نیز همچون موارد دیگر بی سروصدا مختومه اعلام شد.

طی این افشاگری روشن گردید که خمینی با وساطت موسوی نخست وزیر پیشین و احمد خمینی در دومرحله در سالهای ۶۴ و ۶۵، ۵۰ درصد سهام کارخانه استار لایت (آسیا) را مجاناً به هادی غفاری تحت عنوان اهدائی به بنیاد الهادی واگذار نموده است. نامبرده در سال ۶۷ پنجاه درصد بقیه سهام این کارخانه را بمبلغ ۱۱۰ میلیون تومان بنام بنیاد الهادی از دولت خریداری نموده است. در حین همین افشاگریها روشن شد که هادی غفاری در سال ۶۴ از طریق بنیاد الهادی در یک مزایده وزارت کشاورزی برنده یک گاو داری هزار میلیونی شده است. بعلاوه برملا گردید که وی دارای یک حساب ارزی در سوئیس می باشد که ابتدا با یک میلیون دلار گشایش یافته و مقادیر کلانی دلار از طریق موسوی نخست وزیر و گیلانی به بهانه خرید اسلحه به حساب وی واریز شده که یک قلم آن ۵۰۰ هزار دلار بوده است.

البته هیچ تردیدی نیست که آنچه در مورد غفاری و بنیاد او افشا شده است، تنها گوشه هایی از سوء استفاده ها و دزدی های وی را بیان میکند و گذشته از این، نمونه فوق الذکر تنها یک نمونه از صدها و هزاران مواردی است که هنوز افشاء نشده است. نمونه بنیاد الهادی و غفاری در ایران کم نیست. این مسئله در مورد همه آنها صادق است. آیا در مملکتی که اندکی حساب و کتاب داشته باشد، اینچنین سوء استفاده های کلانی امکان پذیر است؟ کدام کشور جهان را میتوان سراغ گرفت که در آنجا همچون ایران خمینی نامی با تفاق نخست وزیرش ۵۰ درصد سهام یک کارخانه را به هرکس که دلشان خواست واگذار کنند؟ و اما بعد، این آقای غفاری و بنیاد الهادی اش اینهمه پول را از کجا آورده است؟ چگونه پولهای کلان چند صد هزار دلاری به حساب وی واریز شده است؟ آنچه که در مورد غفاری و بنیاد او افشاء شده است، نشان میدهد که در این دزدی ها و سوء استفاده ها، تمام سران حکومتی در یک شبکه پیچیده سهم اند. آنها تمام ثروت جامعه را حاصل دسترنج زحمتکشان ایران را غارت میکنند و ثروت های افسانه ای می اندوزند.

اما مسئله دیگری که در این افشاگری جلب نظر میکند، مسئله استثمار هولناک کارگران در ایران است و نشان میدهد که سرمایه داران برای بدست آوردن سودهای کلان به چه شکل وحشیانه ای کارگران را استثمار می کنند.

در حالیکه مجموعه سرمایه استار لایت (آسیا) در سال ۶۷، ۲۲۰ میلیون تومان ارزیابی شده است، سود ثبت شده آن در همین سال ۱۷۸ میلیون تومان بوده است. اگر ما همین مبلغ ۱۷۸ میلیون تومان را که رسماً اعلام شده، بدون محاسبه دزدیها و حقوق های کلان در نظر بگیریم و تنها حدود ۳ میلیون تومان را که بعنوان پرداخت اجاره ذکر شده بر آن بیا فزائیم، آنگاه به ابعاد وحشتناک استثمار کارگران در این کارخانه پی می بریم. حداکثر مبلغی که طی یکسال در این کارخانه به عنوان دستمزد به کارگران پرداخت میشود حدوداً رقمی معادل ۶۰ میلیون تومان خواهد بود. در اینصورت روشن میشود که نرخ استثمار ۳۰۰ درصد است. یعنی کارگران استار لایت (آسیا) در یک روزانه کار ۸ ساعت، ۲ ساعت کار درازای دستمزد خود صرف می کنند و ۶ ساعت بقیه را برای سرمایه دار. این کار اضافی، ارزش اضافی ای را معادل ۱۸۰ میلیون تومان پدید می آورد که آقای غفاری و شرکاء او آنرا بجیب میزنند. این نرخ استثمار بحدی بالاست که با یک نرخ سود ۸۲ درصدی به امثال هادی غفاری امکان میدهد که در مدت یکسال و چند ماه سرمایه خود را دو برابر کند. بنا بر این سران و دست اندرکاران دستگاه حکومتی نه فقط از طریق اختلاس ها و دزدی های کلان، بلکه از طریق استثمار وحشیانه مستقیم کارگران، سودهای بسیار کلان بجیب میزنند. این استثمار وحشیانه کارگران، و نیز غارت و چپاول ثروت های ملی که آنها حاصل دسترنج کارگران و زحمتکشان است، به سران و دست اندرکاران حکومت امکان میدهد که روز بروز بر ثروت های افسانه ای خود بیا فزایند و در حالیکه اکثریت عظیم مردم ایران یعنی توده های زحمتکش در فقر و بدبختی بسر میبرند، آنها در رفاه و تجمل زندگی را بگذرانند. مسائل مربوط به سوء استفاده ها و دزدیهای هادی غفاری و شرکاء دیگر او و نیز استثمار وحشیانه کارگران، تنها مختص به او نیست. این مسئله ایست مربوط به تمام طبقه حاکمه و همه سران و دست اندرکاران حکومت. همه این حقایق به توده های زحمتکش مردم ایران می آموزد که فساد و دزدی و سوء استفاده ذاتی رژیم جمهوری اسلامی و همه رژیمهای ارتجاعی است که از منافع طبقات سرمایه دار و ملاکین دفاع می کنند. بدون سرنگونی این رژیم و برقراری یک حکومت انقلابی-دمکراتیک حتی مبارزه ای جدی با این همه فساد و سوء استفاده ممکن نیست.

جنبش فلسطین

رسیدگی به مسئله سرزمینهای اشغالی شدند. یا سرعرفات در جلسه ۲۵ مه شورای امنیت که بمنظور رسیدگی به حادثه یکشنبه سیاه در سرزمینهای اشغالی تشکیل جلسه داده بود، خواستار آن شد که دبیرکل سازمان ملل یک گروه از نیروهای دائم سازمان ملل را برای حفاظت از جان فلسطینیان در مناطق اشغالی مستقر سازد. همچنین وی از شورای امنیت خواستار برگزاری اجلاس فوق العاده مجسده شد. پیشنهاد عرفات درباره استقرار نیروهای سازمان ملل در مناطق اشغالی با واکنش شدید دولت صهیونیستی و امپریالیسم آمریکا مواجه شد. حتی آنان با طرح بازدید یک هیئت وابسته به سازمان ملل از مناطق اشغالی مخالفت نمودند. متعاقباً امپریالیسم آمریکا با بهانه قرارداد ن طرح حمله به سواحل اسرائیل، ساف را زیر فشار گذارد تا این عمل را محکوم و سازمانده آن را از سازمان آزادیبخش فلسطین اخراج نماید و در نهایت به بهانه این اقدام، روابط خود با سازمان آزادیبخش فلسطین و مذاکره بر سر تشکیل دولت مستقل فلسطینی را تعلیق نمود.

تازه ترین جنایت صهیونیستها در قبال فلسطینیان و متعاقباً واکنش امپریالیسم آمریکا در این رابطه، برای چندمین بار این واقعیت را به اثبات رساند که امپریالیسم و دولتهای دست نشانده آن بنا بر ماهیت خود متجاوز، ستعمارگر و سرکوبگرند و همانگونه که تجربه عملگردها نشان داده است مذاکره و سازش فی نفسه نمی تواند در ماهیت درنده خوی امپریالیسم و صهیونیسم تغییری حاصل نماید بلکه آنرا جری تر خواهد نمود. امپریالیسم آمریکا همزمان با مذاکره با سازمان آزادیبخش فلسطین، از یکسو دولت اسرائیل را علیه فلسطینیان مورد حمایت بیدریغ مالی و تسلیحاتی قرار داده و صهیونیست ها را علیه فلسطینیان تا بن دندان مسلح نموده است و از سوی دیگر در مناسبات با سازمان آزادیبخش فلسطین هر روز شروط جدیدی قائل میشود و درصدد کسب مواضع جدیدی است. تجربه بارها و بارها صحت این حقیقت را با اثبات رسانده است که تنها اتکاء به قدرت لایزال توده ها و مبارزه انقلابی آنان میتواند امپریالیسم و صهیونیسم را به عقب نشینی وادارد و تنها توده ها با مبارزه انقلابی شان قادرند به خواسته های برحق خود دست یابند.





★ درباره اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

او آخرا سال ۶۷، زمانی که اختلافات میان دو گرایش نظری در درون راه کارگر به مرا حل نسبتا حادی رسیده بود، سازمان راه کارگر با یک انشعاب رو برو گردید. عده ای از اعضا و فعالین راه کارگر با عنوان "گرایش چپ" مستقلا به موضع گیری پرداختند و با فاصله کوتاهی نمایندگان اعضا و واحدها که نسبت به برخوردها و سیاستهای گرایش مقابل که اساسا دفتر سیاسی راه کارگر آنرا نمایندگی میکرد، اعتراض داشتند، در نشست با انتخاب یک هیات اجرایی موقت، تدارک یک کنفرانس را پیش روی خود قرار دادند که پس از انجام پاره ای بحثها، سرانجام این کنفرانس در بهمن ماه سال ۶۸ برگزار گردید. کنفرانس با تصویب چند قطعنامه و انتخاب شورای رهبری، فعالیت مستقل این گرایش را رسمیت داد. از آن پس این رفقا با عنوان اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) به فعالیت و مبارزه انقلابی ادامه داده و نقطه نظرات خویش را نیز از طریق یکارگان مرکزی بنام "اتحاد کارگران" که یک نشریه سیاسی-تئوریک است، بیان کرده اند. "گرایش چپ" که در همان نخستین موضع گیریهای مستقل خود بد رستی بر مهم ترین وجوه مشخصه گرایش مقابل یعنی "تجلیات رفرمیستی در حوزه مبنای برنامه ای و پورتونیسیم راست در مشی تاکتیکی" نکست میگذاشت و دیدگاه این جناح را نسبت به مرحله انقلاب، نیروهای محرکه آن، وظایف فوری پرولتاریا... و همچنین "مصلحت گرایی" آن را در حوزه افشای انحرافات احزاب کمونیست در قدرت منجمله حزب کمونیست اتحاد شوروی به با دانتقا می گرفت، اکنون که نزدیک به یک سال و نیم از این انشعاب گذشته است و خود این گرایش پاره ای تحولات و جابجاییهای توأم با خلوص بیشتر ایدئولوژیک را نیز از سر گذرانده است، بیش از پیش بر آن مواضع پافشاری نموده است. امروز رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) از اصولیت نقد خویش نسبت به برنامه و تاکتیک دفتر سیاسی راه کارگر با قاطعیت افزونتری دفاع نموده اند و بالاخره در قطعنامه های کنفرانس و دیگر نوشته های خود به این مواضع صراحت بیشتری بخشیده اند.

هر کس که نشریات و پلمیک های رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و جناح دفتر سیاسی راه کارگر را خوانده باشد، بخوبی میداند که مواضع این رفقا در مورد مرحله انقلاب ایران و همچنین درک آنها از جمهوری دمکراتیک خلق، بکلی با مواضع و درک جناح دفتر سیاسی راه کارگر متفاو و تو با آن مغایر است. همانطور که

میدانیم راه کارگر دفتر سیاسی انقلاب ایران را در اساس به سه مرحله تقسیم میکند و در مرحله نخست خواهان یک انقلاب بورژوا دمکراتیک طراز کهن است. این سازمان فعلا خواهان یک جنبش عمومی برای برقراری دمکراسی بورژوازی است و بر آن است که مقدماتا با بیستی رژیم ولایت فقیه که یک رژیم استبدادی است سرنگون گردد و یک جمهوری بورژوازی "غیر استبدادی" جایگزین آن شود و دمکراسی بورژوازی مستقر گردد تا سپس از تحقق مطالبات صرفا بورژوازی و طی شدن این مرحله، نوبت به مرحله بعدی یعنی طرح و تحقق مطالبات انقلابی برسد و "نقطه شروع" مبارزه برای جمهوری دمکراتیک خلق آغاز شود و الی آخر. درک دفتر سیاسی راه کارگر از جمهوری دمکراتیک خلق نیز اساسا یک درک انحرافی است. اگرچه در درون همین جناح دفتر سیاسی نیز هنوز درکهای غیر یکسانی نسبت به این مقوله موجود است با این همه نظر رسمی و غالب، این جمهوری را اساسا یک جمهوری شورائی سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا میدانند. از اینجا است که جمهوری دمکراتیک خلق بمثابه هدف فوری پرولتاریا حذف میگردد و مبارزات در چارچوب مطالبات صرفا بورژوا دمکراتیک محدود میشود و مشخصا امر در هم شکستن ماشین بوروکراتیک نظامی بعنوان یک مطالبه انقلابی فوری انکار میگردد. این دیدگاه و ارزیابی مربوط به مرحله انقلاب ایران، لزوما در سیاستهای ائتلافی راه کارگر نیز بازتاب میابد چرا که سیاستهای ائتلافی بطور بلا فصلی به تبیین از مرحله انقلاب و تعیین متناسب قوای طبقاتی مربوط و متمثل است. وقتی راه کارگر جناح دفتر سیاسی انقلاب را در گام نخست یک انقلاب بورژوا-دمکراتیک از طراز کهن بداند و این بمعنای آنست که بورژوازی نیروی محرکه انقلاب و رهبر آن است و عجلتا برای دمکراسی بورژوازی مبارزه نکند، بدیهی است که در پی ائتلاف با لایه های زبورژوازی و یا خرده بورژوازی مرفه مانند جمهوریخواهان و طیف راست بر آید و با آنها وادیک "جنبه دمکراتیک و ضد امپریالیستی" گردد تا با لاتفاق به این مطالبه جامه عمل بپوشاند. از همین جا است که امروز راه کارگر دفتر سیاسی مجلس موسسان را وادبرنامه اش میکند و به تبلیغ آن نیز میپردازد. نیازی به گفتن نیست که نتیجه عملی این سیاست چیزی جز دنباله روی از بورژوازی نمی باشد.

اما رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، انقلاب ایران را به سه مرحله تقسیم نمیکند و با درک لیبرال-رفرمیستی دفتر سیاسی ملامر زبندی دارند. دیدگاه این رفقا نسبت به

مرحله انقلاب یک دیدگاه اصولی است که در انطباق با واقعیتها و متناسب قوای طبقاتی است. و ناظر بر این حقیقت است که انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک از طراز نوین است. این بمعنی آنست که رهبر منحصر بفرود این انقلاب پرولتاریا است و بدون این رهبری پیروزی انقلاب دمکراتیک اساسا غیر ممکن است. این رفقا هدف سیاسی فوری پرولتاریا را جمهوری دمکراتیک خلق میدانند و نه جهت استقرار یک جمهوری بورژوازی، بلکه برای حکومت شورائی میروند. از نظر این رفقا جمهوری دمکراتیک خلق محصول قیام پیروز مردم و ثمره انقلاب حقیقتا خلقی است. در این انقلاب پرولتاریا نه در ائتلاف با بورژوازی و یا لایه های مرفه خرده بورژوازی بلکه در ائتلاف با خرده بورژوازی دمکراتیک و انقلابی جمهوری اسلامی را سرنگون ساخته و بر ویرانه های آن جمهوری دمکراتیک خلق را که یک دمکراسی توده ای و حکومتی انتقالی به دیکتاتوری پرولتاریا است مستقر میسازد. بنا بر این آلترنا تیب حکومت فعلی از نظر این رفقا نه دمکراسی بورژوازی که یک دمکراسی سرودم بریده و سالوسانه است و دمکراسی برای اقلیتی محدود از مستمران و استعمارگران است، بلکه یک دمکراسی توده ای است. دمکراسی توده ای، دولتی از طراز نوین، دولت نوع پرولتاری است که در آن عمالجا کمیت مستقیم و بلا واسطه توده ها جایگزین بوروکراسی، ارتش، پلیس و دیگر نیروهای مسلح حرفه ای مجزا از مردم میشود. این دولت مطالبات انقلابی دمکراتیک توده های مردم را و از جمله کنترل کارگری، مصادره و ملی کردن سرمایه های بزرگ و مانند آنها که دفتر سیاسی راه کارگر با سوسیالیستی خواندن این مطالبات، تحقق آنها را به آینده های دور و نامعلوم موکول میکند- بر آورده میسازد.

همانطور که ملاحظه میشود در این تبیین از مرحله انقلاب و هدفی که این رفقا بعنوان هدف فوری سیاسی در دستور کار خویش قرار داده اند، مشی لیبرال رفرمیستی راه کارگر دفتر سیاسی بکلی طرد شده است. مطالبات توده ها صرفا در حوزه مطالبات بورژوازی محدود نشده است و از همین جا است که این رفقا بر روی ایجا دیک بلوک انقلابی دمکراتیک از نیروها که ظرفیت مبارزه برای آلترنا تیب حکومتی یعنی جمهوری دمکراتیک خلق را دارند تاکید میورزند. و با از همین جا است که هر گونه جبهه و یا اتحاد عمل با طیف راست از جانب این رفقا منتفی و تشکیل جبهه با "لیبرال-دمکراتها برای سرنگونی رژیم غیر اصولی اعلام شده است و بالاخره محکوم کردن مشی راستروانه جناح دفتر سیاسی در برخورد با احزاب غیر پرولتاری و منجمله در برخورد با اکثریت جناح کشتگر نیز از همین جاست. دونظر کار ملامغا هر دمورد مرحله انقلاب... در سازمان راه کارگر نمیتوانست مدت های مدیدی در کنار یکدیگر ادامه حیات دهند. اگر چه رفقای که امروز با عنوان "اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)"

کارگر" فعالیت میکنند نقطه نظراتشان در مورد مرحله انقلاب... با واقعیات جامعه انطباق بیشتری داشته و حامل دیدگاه اصولی نسبت به این مقوله و همچنین نسبت به مقوله جمهوری دمکراتیک خلق بودند و تا نسیستمی همراه جناح دیگر به مبارزه خویش در یک تشکیلات ادامه دهند، ما در ادامه و روند تشدید مبارزه طبقاتی، تبیین این نظر را تبیین از پیش آشکار می‌شود یا این دوره همراهی چندان هم دور از ذهن نبود. چرا که مرحله انقلاب بعنوان یک تاکتیک سیاسی در هر حال میبایستی وضعیت و جایگاه خود را در برنا همراه کارگر با صراحت مشخص میساخت. یک حزب سیاسی جدی نمیتواند در آن واحد هم پرولتاریا و ولایه های پائینی و میان می‌خورد. بورژوازی را برای کسب قدرت سیاسی تجهیز کند علیه بورژوازی اپوزیسیون مبارزه کند و طیف پورتونیست-رفرمیستها و "سوسیال-دمکراتها" را منفرس سازد، جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و یک حکومت انقلابی و دمکراتیک برپا دارد، و هم آنکه با بورژوازی (اعم از "لیبرال" و "جمهوریخواه") و خرده بورژوازی مرفه (از جمله طیف راست) دست به ائتلاف بزنند، جمهوری اسلامی را بعنوان یک حکومت استبدادی سرنگون سازند و یک جمهوری بورژوازی اما "غیر استبدادی" برقرار نمایند. امروز مرحله انقلاب جایگاه بسیار مهمی را در برنا میساخته و همه آنها می‌دانند که ما یلند کمونیست نامیده شوند. چنانچه تبیین درستی از این مقوله نداشته باشند بدون شک دچار گمراهی و انحرفات جبران ناپذیری خواهند شد. اگر روش پرولتاریا و حزب سیاسی وی در قبال انقلاب بطور بیواسطه ای به مرحله انقلاب مربوط است و لاجرم تحت هر شرایطی درک از این مقوله حائز اهمیت جدی است، روشن است که در شرایط متحول و موقعیت انقلابی این مسئله اهمیت صدچندان کسب میکند.

جناح دقترسیای بر مبنای درک لیبرالیستی خود از مرحله انقلاب، به پرولتاریا اندرز میدهد که نیایستی از آن حدودی که برای بورژوازی پذیرفتنی است فراتر رود و فعلا بگذارد تا بورژوازی ("غیر استبدادی") قدرت را بدست گیرد و دمکراسی خویش را مستقر سازد. واضح است که این تئوری چیزی نیست جز یک تئوری لیبرال بورژوازی که میکوشد جامعه را به شیوه ای نه انقلابی بلکه به شیوه رفرمیستی بگونه ای اصلاح کننده دستگا و دولتی که محفوظ بماند. اما رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) با این تئوری و دیدگاه کام به کام دقترسیای سرزنش میکنند، انقلاب دمکراتیک توده ای را در دستور روز قرار داده و از درهم شکستن دستگا بوروکراتیک نظامی دفاع مینمایند. اگر راه کارگر جناح دقترسیای همواره از روشن ساختن طبقاتی که در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی بایستی روپنا ی جدید را بسازند طفره رفته و سالهاست که چگونگی برپایی این روپنا

را مسکوت گذاشته است و اگر راه کارگر (دقترسیای) با یک چپ نمایی و جایگزین کردن دیکتاتور پرولتاریا بجای دیکتاتور انقلابی دمکراتیک، بظا هر در شیپور انقلاب سوسیالیستی میدمد و در عمل پرولتاریا را خلع سلاح کرده و با سپردن قدرت بدست بورژوازی، مجالنا پرولتاریا را از کسب قدرت سیاسی بازمیگرداند، اما رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) تصریح کرده اند که سرنگون کنندگان جمهوری اسلامی یعنی پرولتاریا و متحدین وی، خود نیز برپا دارندگان حکومت جدید اند که با استقرار دمکراسی توده ای-که چیزی جز دیکتاتور انقلابی-دمکراتیک نیست- روپنا ی مورد نظر خویش را برپا دارند. هر رژیم جمهوری اسلامی بنا میکنند. از دیدگاه و متفاو نسبت به مرحله انقلاب، دوتا کتیک متفاو در قبال آن نیز نتیجه میشود. یک دیدگاه، دیدگاه انقلابی، دیدگاه بلشویکی نسبت به مرحله انقلاب است و دیدگاه مقابل که دقترسیای را که کارگر حامل آن بوده است دیدگاه رفرمیستی و اساسا یک دیدگاه منشویکی است. رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) علاوه بر اینکه دیدگاه منشویکی را که دقترسیای را نسبت به مرحله انقلاب... به نقد کشیده اند و با در پیش گرفتن یک خط انقلابی، با تمایلات و گرایشها ترفرمیستی در این عرصه بکلی تصفیه حساب کرده و با آن فاصله گرفته اند، نسبت به مواضع نیم بند دقترسیای در مورد اتحاد شوروی کشور های بلوک شرق و احزاب حاکم مربوطه و بیرون آنطور که خود رفقا اظهار کرده اند، نسبت به مواضع "مصلحت گرایی" دقترسیای در حوزه افشائه انحرفات بورژوازی احزاب کمونیست در قدرت منجمله حزب کمونیست شوروی نیز انتقاد تری را مطرح نموده اند. خلاصه آنکه این رفقا، با تاکید بر انقلاب دمکراتیک توده ای، در هم شکستن ماشین بوروکراتیک نظامی، تا کید بر جمهوری دمکراتیک خلق یعنی دمکراسی توده ای بمثابه هدف فوری پرولتاریا و آلترنا تيو حکومت فعلی و همچنین طرح انتقاد تری نسبت به موضع دقترسیای در قبال انحرفات احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی مهمترین محورهای اختلافات خویش را در عرصه برنامها، با تاکید بر اتحاد کمونیستها و نیروهای دمکرات و انقلابی، نفی ایجا دبلوک طبقاتی سازد. بورژوازی مرفه و بورژوازی و با لآخره مرزبندی با طیف راست، روشنگری اختلافات خویش را در عرصه تاکتیک دقترسیای اعلام نموده اند. اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، در واقع در جدال با انحرفات دقترسیای راه کارگر در حوزه برنامها و تاکتیک، بعنوان یک جریان کمونیست و انقلابی خود را شکل داد. و همنانطور که خود این رفقا نیز اعلام کرده اند "اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در مبارزه علیه مقامات بقایای پوپولیسم... تجلیات رفرمیسم در حوزه مبانی برنامها و ایپور-توئیسیمهاست در هم نشی تا کتیک شکل گرفت".

طبقه کارگر، بردن آگاهی سوسیالیستی به میان طبقه و سازماندهی آن، شار و توات کیدات رفقا به پراکندگی در دنیا کصفوف کمونیستها، کوشش جهت رفع این پراکندگی از طریق کاربست سلسلوب کمونیستی، تا کید بر ضرورت وحدت ما رکیست-لنینیستها و... که در نشریات رفقا بدان پرداخته شده است، همگی حاکی از احساس وظیفه و مسئولیت در قبال جنبش کمونیستی و کارگری است.

مجموعه مواضعی که تا کنون از جانب رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) اتخاذ شده است، حاکی از آن است که این رفقا با تمایلات لیبرال-رفرمیستی و تاکتیکهای راستروانه جناح دقترسیای کاملاً مرزبندی کرده و از آن فاصله گرفته اند. علیرغم این کامهای مثبت و اساسا ما بایستی اذعان نمود که این رفقا هنوز پاره ای ابهامات را با خویش حمل میکنند. مثلاً اگر مواضع این رفقا در قبالتغییر و تحولات اخیر در کشورهای بلوک شرق و همچنین اتحاد شوروی و فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم را در نظر بگیرید خواهید دید که این مواضع از مباحثات فنی برخوردار نیست. قطعاً ما مصوب کنفرانس این رفقا "راجع به انتزاعیونالیسم پرولتری کشورهای سوسیالیستی و جنبش جهانی کمونیستی" اگر چه در کلیت خود بسیار آنچه که دقترسیای تا کنون آن را تبلیغ و ترویج نموده است متفاو است، با اینهمه از مباحث لازم و بیکدستی بدور است. در بندهای "الف" و "ب" این قطعنامه، اگر چه از نظام شوروی و دیکتاتور پرولتاریا دفاع شده است و پیروزی هرگونه اصلاحاتی در عرصه های اقتصادی و اجتماعی، مشروط به اصلاحات عمیق سیاسی بمفهوم گسترش و نهادهای کردن دمکراسی سوسیالیستی و دخالت مستقیم طبقه کارگر و توده ها در اداره دولت و جامعه شده است، و با در بند "ج" مجدداً از "دیکتاتور پرولتاریا بمفهوم حاکمیت و اعمال را ده کل طبقه، حاکمیت شوراها، مبارزه برای دمکراسی وسیع سوسیالیستی به مفهوم نظام شوروی... دفاع شده و با "هرگونه سیاستی جنبشها می گشته بعنوان آلترنا تيو دول حاکم لیبرالیزه کردن حیات سیاسی، تقویت و احیایا رلمانا تریسم و احیاء سرمایه داری را در اندر مرز بندی "میشود و بدین لحاظ نسبت به مواضع دقترسیای کاملاً بیجا و برداشته میشود، با اینهمه این مرزبندیها و این گفتار در حد کلیات باقی میماند و از آن فراتر نمیرود. قطعاً ما و با دیگر نوشته های رفقا در این زمینه از برخورد مشخص با مسائل مشخص پرمیکنند و همه آنچه که بر کشورهای سابقا سوسیالیستی بلوک شرق گذشته است و با آنچه را که امروز در کشور اتحاد شوروی میگذرد، کاملاً مسکوت میگذارد و آنچه که بعنوان مواضع اعلام و ارائه میشود گنگ و مبهم است و روشن نمیشود که این تحولات چگونه تحولاتی است، جهت آن کدام است و فوالمشمل جریانات و احزابی که امروز در کشورهای بلوک شرق



بقدرت رسیده اند مطابق برنامه و عملکردشان از منافع چه طبقه ای دفاع میکنند و غیره. گرچه خود این رفقا نیز از دعان نموده اند که مواضع و مبانسی تاکنونی آنها پاسخگوی تحولات اخیر در این کشور- هانمیا شدوا زمین روبر ضرورت با زمینسی درک خویش نسبت به انترنا سونا لیسیم پرولتری تا کید ورزیده اند. و البته صلاحیت این با زمینسی را به کنگره سازمانی خویش موکول نموده اند. اما با یستی ان دعان نموده که این تحولات آنقدر عمیق و پرمایه و مهم بوده است که اکثر نیروهای سیاسی اعم از کمونیست ها و غیر کمونیست ها را وادار ساخته است که موضع خویش را درقبال آن بصراحت روشن سازند. نمیتوان و نباید یستی صراحت بخشیدن به این مواضع را فقط در حد رمزبندی با "مشی مصلحت گرایانه". دفتر سیاسی محدود ساخت. اعلام موضع در این حدود نه فقط مشکلی را از پیش پای نیروی آگاه برنمیدارد و پاسخگوی مسائل نیست بلکه به اشاعه و بقا عزت دید و دولتی و در بهترین حالت، اغتشاش و سردرگمی منجر میشود. بنا بر این اگر چه رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) از برداشت تا نید آمیز دفترسیاسی نسبت به تحولات کشورهای بلوک شرق و تحساد شوری فاصله میگیرند، اما این فاصله هنوز به آن درجه ای نرسیده است که با یستی برسد. موضع این رفقا هنوز حاصل ابهام و ناروشنی است و نتوانسته است بطور جدی خود را از زیر توهمات نسبت به آن خارج سازد.

نکته دیگری که میتوان در اینجا بدان اشاره نمود مسئله رابطه دیکتاتوری پرولتاریا و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی است. رفقا در بند "ج" همان قطعنامه زمانیکه به درستی "با هرگونه سیاست و جنبشهایی که بعنوان آلترنا تیو دول حاکم قصد لیبرالیزه کردن حیات سیاسی، تقویت و احیای پارلمانتاریسم و احیای سرمایه داری را دارند - رمزبندی " میکنند و بد رستی بر مبنای دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان یگانگی نه سیاست مستقل کمونیستی یا فشاری مینمایند، از دیکتاتوری پرولتاریا "بمفهوم آزادیهای وسیع و بی قید و شرط سیاسی" یا نمیکنند. نظریاتیکه پس از تحولات اخیر در کشورهای سوسیالیستی، فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم و احیای سرمایه داری در کشورهای اروپای شرقی که توازن قوای بین المللی را موقتاً به نفع امریالیسم برهم زد و تلاطمات بسیار شدیدی در صفوف جنبش کمونیستی و کارگری و موج وسیعی از ارتداد، اغتشاش و سردرگمی را به همراه آورد و در این میان گروههای وسیعی از عناصر مردم و متزلزل از اردوی انقلاب جهانی گریخته، خود را به دشمن تسلیم نمودند و به خدمت بورژوازی درآمدند و همچنین نظریاتیکه بورژوازی جهانی تعرض خویش علیه مارکسیسم لنینیسم را بطور گسترده و همه جانبه ای تشدید نموده است و با لخره نظریاتیکه کارگران بورژوازی در لباسهای رنگارنگ همگی

با تکرار حرفهای کهنه شده سوسیال دمکراتها چنین موعظه میکنند که طبقه کارگر نباید فکر انقلاب اجتماعی باشد بلکه با یستی به یک رشته رفرمهای سیاسی و اقتصادی بسنده کند و مسئله کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا را کنار بگذارد، و خلاصه در پوشش دفاع از دمکراسی و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی حملات کینه- توزانه خویش را علیه م - ل و خصوصاً علیه دیکتاتوری پرولتاریا گسترش داده اند و به مدافعین دمکراسن بورژوازی در دوران دیکتاتوری پرولتاریا مبدل گشته اند، از اینرو مکتب کوتاهی را در این زمینه مفید تشخیص دادیم.

رسالت تاریخی طبقه کارگر برانداختن نظام مبتنی برستم و استثمار سرمایه داری و ایجاد جامعه ای کمونیستی است. جامعه ای عاری از طبقات و دولت. طبقه کارگر برای محو طبقات و استقرار جامعه کمونیستی قبل از هر چیز با یستی بورژوازی را با توسل به قهر انقلابی سرنگون سازد، قدرت سیاسی را بچنگ آورد و خود را بصورت طبقه حاکمه متشکل سازد، یعنی دیکتاتوری طبقه تسی خود را برقرار نماید. دیکتاتوری پرولتاریا، سیاستی پرولتاریا است. دیکتاتوری پرولتاریا متشکل شدن طبقه کارگر بصورت طبقه حاکمه برای سرکوب مقابله و استثمار کارگران و استثمار سا زمان جامعه بر مبنای سوسیالیستی است. ما رکیسیم - لنینیسم بما می آموزد که طبقه کارگر برای تحقق اهداف تاریخی و منحصراً خود بخود به اعمال این دیکتاتوری نیازمند است. "آموزش مربوط به مبارزات طبقاتی که مارکس آن را در مورد مسئله دولت و انقلاب سوسیالیستی بکار برده است ناگزیر به قبول سیاستی پرولتاریا، دیکتاتوری آن یعنی قدرت حاکمه ای منجر میگردد که هیچکس دیگر در آن سهم نبوده و مستقیماً به نیروی مسلح توده ها متکی است. سرنگونی بورژوازی فقط هنگامی عملی است که پرولتاریا بدل به طبقه حاکمه ای بشود که قادر است مقابله و متنا گزیر و متسا جان بورژوازی را درهم شکند، کلیه توده های زحمتکش و استثمار رشونده را برای شکل نویسن اقتصاد متشکل سازد. پرولتاریا هم برای درهم شکستن مقابله و استثمار کارگران و هم برای توده عظیم اهالی یعنی دهقانان، خرده بورژوازی و نیمه پرولتاریا در امر ویرانه کردن اقتصاد سوسیالیستی بقدرت دولتی و سازماندهی و متمرکز کردن آن نیرو و قوه قهریه نیازمند است" (لنین - دولت و انقلاب). استقرار جامعه کمونیستی و زوال دولت کسب هدف نهایی و مهمترین آرمان طبقاتی پرولتاریا است، رابطه مستقیم و بلافاصلی با مشارکت همه زحمتکشان در اداره امور دولت، آموختن طرز اداره دولت و دمکراسی کامل تر دارد. منافع تاریخی طبقه تسی پرولتاریا اساساً در شرکت هر چه وسیعتر توده های زحمتکش در اداره امور دولت و جامعه است. به همان نسبت که آزادیهای سیاسی وسیعتر و همه جانبه تر و دمکراسی کاملتر باشد،

کمیت افزون تری از توده های زحمتکش در اداره امور دولت شرکت جست و طرز اداره دولت را می آموزند و بموازات آن، دولت نیز وظایف سیاسی اش را از دست میدهد و به تدریج به نوبت زوال میبرد. این خصوصیت دولت پرولتری (شورائی) و فشرده ترین بیان مکانیسم دولتی است که با یستی در دوره زوال نهد. از این رو بدیهی است که در دوران دیکتاتوری پرولتاریا کلیه آزادیهای سیاسی همچون آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی تشکل، آزادی انتخاب شدن و انتخاب کردن و امثال آن در وسیعترین و کاملترین شکل آن وجود دارد. پرولتاریای در قدرت برای همه اقشار جامعه و از جمله اقشار غیر خودی برابری کامل حقوقی قائل است و آن را به رسمیت می شناسد. دیکتاتوری پرولتاریا فقط آزادیهای سیاسی را نفی نمیکند، بلکه برعکس با ایجاد دولتی از طراز نوین که در دسترس وسیعترین توده های زحمتکش قرار دارد، کاملترین وسیع ترین دمکراسی را فراهم می آورد که در آن نه فقط همه اقشار و طبقات از برابری حقوقی برخوردارند، بلکه مهمتر از آن توده های زحمتکش مردم نیز بطور واقعی از آزادیهای سیاسی بهره مندند. گفتیم که آزادیهای سیاسی در مورد تمام اقشار و طبقات جامعه به یکسان عملی میگردد و دولت پرولتری این آزادیها را به رسمیت می شناسد و اصل دمکراسی را رعایت میکند. این یک امر واضح و بدیهی است. اما این نیز بدیهی است که هیچ سرمایه دار و استثمارگری حاضر نیست به سادگی از قدرت و امتیازات خود دست بکشد. استثمارگران حتی پس از سرنگون شدن دست به خرابکاری و مقاومت میزنند و سعی میکنند امتیازات از دست رفته خود را مجدداً بدست آورند. لذا پرولتاریا که خود را بصورت طبقه حاکمه متشکل نموده است ناگزیر است مقابله و متنا گزیر و متسا در هم بشکند و طبیعی است که هر جا لازم شود حقوق سیاسی این طبقات را نیز محدود سازد. برابری حقوقی آنجا که خواهد بر سر راه امحاء استثمار و طبقات مانع ایجاد کند، آنجا که بخواد موجودیت حاکمیت پرولتری را زیر سوال ببرد و آن را سرنگون سازد، معنی و مفهوم خود را از دست میدهد. در اینجا پرولتاریا حفظ سلطه خویش را بر هرگونه اصل دمکراسی صوری مقدم می شمارد و آزادی طبقات استثمارگر را محدود میکند. چرا که "دیکتاتوری پرولتاریا معنایش حتماً محدود مکرسی برای آن طبقه ای که دیکتاتوری را نسبت به طبقات دیگر عملی مینماید نیست و لسی معنای آن حتماً محو (و یا محدودیت بسیار زیاد که ایضاً یکی از انواع محواس است) دمکراسی برای آن طبقه ای است که دیکتاتوری نسبت به آن علیه آن عملی میگردد". (لنین - انقلاب پرولتری و کاتو - تسکی مرتد).

خلاصه کنیم: اگر منظور درک رفقای اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) از آزادیهای

بی قید و شرط سیاسی در دوران دیکتاتور پرولتاریا - یا این باشد که حکومت پرولتری حق بیان، عقیده، مطبوعات و امثال آن را برای همگان و حتی مخالفین خویش به رسمیت می‌شناسد و یا - مخالفین و همچنین مخالفت آنها را در محدوده قدرت سیاسی خویش تحمل می‌کند. و این به معنای آن است که پرولتاریا در قدرت به هیچ مخالفتی این آزادی را نخواهد داد که دولت وی را سرنگون سازد. که بزعم ما چنین است، در این صورت این آن درکی است که با انواع مبتذل کنندگان مارکسیسم و همه "سوسیال-دمکرات‌ها" و گریزندگان از مبارزه طبقاتی خط و مرز می‌کشد. در کسبی

لنینی از رابطه آزادیهای سیاسی و دیکتاتور پرولتاریا است و ما طرفدار چنین درکی هستیم. ما همچنین بر این اعتقادیم که علیرغم پاره‌ای ابهامات موجود در برخی از مواضعی که تاکنون این رفقا اعلام داشته‌اند، اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) یک جریانی کمونیستی است و از یک خط مشی انقلابی پیروی میکند. برغم پسا رهای اختلافات که حتی میتوان در درون یک سازمان هم وجود داشته باشد، معتقدیم که در خطوط اساسی و کلی برنامه‌های و مشی تاکتیکی و جبهه اشتراک‌نژادی با ما دارند. بر این پایه است که کنفرانس اخیر سازمان، اتحاد انقلابی کارگران ایران (راه کارگر) را جزئی‌روهای وحدت‌حزبی شناخته است.

★ راه کارگر (دقت سیاسی)، دفاع خجولانه از سوسیال دمکراسی

شماره ۷۳ نشریه "راه کارگر" حاوی مصاحبه‌ای است با محمدشالگونی عضو دفتر سیاسی راه کارگر "پیرامون بحران سوسیالیسم موجود". در این مصاحبه عضو دفتر سیاسی راه کارگر تلاش میکند مواضع کمیته مرکزی این سازمان را در باره تحولات در شوروی و کشورهای اروپای شرقی تشریح نماید. مواضع کمیته مرکزی راه کارگر در این باره تحت عنوان "تزهائی درباره تحولات کشورهای سوسیالیستی" در هفتاد و یکمین شماره نشریه راه کارگر بجا پ رسیده است. در این "تزهائی" کمیته مرکزی راه کارگر، ریشه بحران در کشورهای اروپای شرقی و شوروی را در "بوروکراتیسم" و "فراط در برنامه ریزی" رزیایی کرده به این دولت‌ها توصیه نموده بود "زیاده رویهای" را که در متمرکز و اشتراکی کردن اقتصاد صورت گرفته تعدیل کنند، استفاده از مکانیزم بازار را بپذیرند و در زمینه سیاسی بپذیرش "جنبش بازسازی حزب کمونیست اتحاد شوروی" به "جدائسی سوسیالیسم و دمکراسی" پایان بخشند. در این تزهائی نتیجه گیری شده بود که "جهت‌گیری عمومی" رفرمهای سیاسی و اقتصادی گورباچف "در راستای تقویت سوسیالیسم و بنا بر این امیدوارکننده است". عضو دفتر سیاسی راه کارگر می‌پدایدین تحلیل و نتیجه گیری حاصل از آن را تشریح کند و هواداران راه کارگر را در این زمینه مجاب نماید. وی در این مصاحبه که ملغمه‌ای است از توجیه و تناقض‌گویی، زمین و زمان را بهم می‌افزاید هر مستمکی استفاده می‌کند تا تحولات مزبور را مثبت ارزیابی کند و دلالتی در ضرورت دفاع از آن بدست ندهد. وی ابتدا به ریشه‌یابی بحران پرداخته و می‌گوید: "این بحران بحران شکست سوسیالیسم بدون دمکراسی است... پرسترویکا راه علاجی است برای این بحران" و در باره ماهیت پرسترویکا و تحولات شوروی و اروپای شرقی چنین اظهار نظر می‌کند که "نگاهی، ولو گذر، به آثار بنیادگذاران مارکسیسم و همچنین لنین

نشان میدهد که تصادفات در این دوره ما داریم بر میگردیم به اندیشه‌های اصلی این بنیانگذاران. یعنی تا کید بر جایگاه کلیدی دمکراسی در سوسیالیسم و تا کید ضرورت شرکت بیواسطه مردم در اداره امور جامعه با زگشت به عقب نیست، بازگشت به اصول است". پس بنا بر حکم راه کارگر مضمون این تحولات "بازگشت به اصول است" و با انجام این تحولات "تصادفا ما داریم بر میگردیم به اندیشه‌های اصلی" بنیانگذاران مارکسیسم و لنین. در ادامه خواهیم دید که راه کارگر چگونه "اصول" را تحریف میکند، چگونه بنیانگذاران مارکسیسم و لنین را تا حد مولفین و مورجین لیبرالیسم سیاسی و اقتصادی تنزل میدهد و ایده‌های شبه لیبرالی سردمداران پرسترویکا را بجای مارکسیسم مینشانند تا نتیجه بگیرد که "ما داریم بر میگردیم به اندیشه‌های اصلی این بنیانگذاران". عجالتا ببینیم "جایگاه کلیدی دمکراسی در سوسیالیسم" از دیدگاه بنیانگذاران مارکسیسم و لنین چیست و آنچه امروز در اروپای شرقی و شوروی در جریان است چه قرابتی با نظرات بنیانگذاران مارکسیسم دارد که به نظر راه کارگر "بازگشت به اصول" جلوه میکند. مسلما آنچه امروز در شوروی و اروپای شرقی میگذرد بازگشت است اما نه بازگشتی به اصول مارکسیسم - لنینیسم بلکه بازگشت به لیبرالیسم بورژوازی است که اینهمه به مذاق راه کارگر خوش آمده است.

بنیانگذاران مارکسیسم نظرات خود را در باره دمکراسی پرولتری و آنچه راه کارگر "جایگاه کلیدی دمکراسی در سوسیالیسم" میخواند، به روشنی بیان کرده‌اند. نمونه درخشان این بیان، در جمع بندی از تجارب کمون پاریس که توسط مارکس صورت گرفته، موجود است. مارکس در "جنگ داخلی در فرانسه" ضمن جمع بندی از تجربه کمون پاریس، بر آن اقدامات کمون که شاخص فراروئی به مرحله عالیتری از دمکراسی

یعنی دمکراسی پرولتری است انگشت می‌گذارد و از جمله مینویسد: "کمون تشکیل میشد از مشاوران انجمن شهر، که از راه آراء عمومی در محلات مختلف انتخاب شده و دارای مسئولیت و قابل انفعال در هر زمان بودند" "کمون میبایست نه یک ارگان پارلمانی، بلکه یک ارگان کار اجرائی و در عین حال معتن باشد... از اعضا کمون گرفته تا به پائین، حقوق کارمندان خدمات عمومی مساوی دستمزدها کارگران شد. مزایای معمول و مقرریهای نمایندگی مقامات عالیتر به دولتی همراه با خود این مقامات حذف گردید... قضات و دادرسان هم چون دیگر خدمتگزاران عمومی، انتخابی، مسئول و قابل انفعال شدند". کمون پاریس با معمول داشتن این اقدامات چنان دمکراسی وسیعی را به توده‌ها ارزانی میدار که به هیچ وجه با دمکراسی سرودم بریده و سالوسانه جوامع بورژوازی قابل قیاس نیست. یک دمکراسی وسیع که در آن اعمال حاکمیت مستقیم و بلاواسطه توده‌ای برقرار است، توده‌ها آزادانه انتخاب میکنند، انتخاب شدگان در برابر مولکین خود مسئولند و بنا به خواست انتخاب کنندگان هر لحظه قابل عزلند و مهم اینکه حقوق آنان به سطح دستمزدها کارگرها هدر رسد. در چنین شرایطی است که بقول مارکس موسسات انتخابی از پرگوخانه به موسسات فعال تبدیل میشوند. زیرا منتخبین با بد خود کارکنند، خود قوانین را اجرا نمایند، خود ادرسی کنند که در عمل چه حاصل میشود و مستقیما در مقابل مولکین خود پاسخگو باشند. اما بدیهی است این اقدامات که به تغییر ساختار دولتی یعنی تغییر صرفا سیاسی جامعه مربوط است، فقط زمانی مفهوم و اهمیت واقعی پیدا خواهد کرد که با سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان و برقراری مالکیت اجتماعی توأم باشد. شرط برقراری دمکراسی کامل سوسیالیستی، اعمال دیکتاتور و ویکپاچه طبقه کارگر و الغاء مالکیت خصوصی است. این نحوه‌ای است که مارکسیستها مسئله دمکراسی سوسیالیستی را درک میکنند. اما راه کارگر بنا به ماهیت طبقاتی اش، روندی را که در کشورهای اروپای شرقی و شوروی در پیش گرفته شده است و درست عکس آن چیزی است که بنیانگذاران مارکسیسم درباره شرایط گسترش دمکراسی پرولتری عنوان کرده اند را "بازگشت به اصول" و "تا کید بر جایگاه کلیدی دمکراسی در سوسیالیسم" مینامد. مگر میتوان دیکتاتور پرولتاریا را نظرا و عملا تحریف کرد یا آنرا بطور کلی کنار گذاشت، اقتضای طبقات غیر پرولتاریا در قدرت سیاسی سهم نمود، مدافع گسترش مناسبات بورژوازی در اقتصاد بود اما با زهم از دمکراسی سوسیالیستی دم زد؟ راه کارگر را با این پرسشها کاری نیست. راه کارگر بنا به ماهیت طبقاتی اش لیبرالیسم بورژوازی را دمکراسی پرولتری مینامد. همانگونه که آزادیهای سرودم بریده و محدود

بورژوازی را آزادیهای بی قید و شرط سیاسی میخواند. راه کارگزاران "شکست سوسیالیسم بدون دمکراسی" و از "سوسیالیسم بوروکراتیک" سخن میگوید بدون آنکه نشان دهد بوروکراسی بسزای کدما مین پایه های طبقاتی در کشورهای سوسیالیستی رشد کرده است و امروز بر مبنای کدما مین پایه های طبقاتی در هم فروریخته و جای خود را به "دموکراتیسم" داده است. راه کارگر همه چیز را فراتر از طبقاتی میبیند، همانگونه که دمکراسی را در ماورای طبقات و خالص و نامحدود و ناب میبیند. بوروکراسی را نیز مستقل از طبقات میدانند. بوروکراسی راه کارگر نه دارای گذشته ای است، نه آینده و نه برخاسته از منافع طبقاتی معین. فقط بوروکراسی است و در ماورای عساکر و طبقات مختلف در پیرواز است. البته اگر چه در زمینه سیاسی راه کارگر به ریشه های طبقاتی و زمینه پیدایش این بوروکراسی کاری ندارد، اما در تائید اصلاحات اقتصادی گویا چف که بعد از آن خواهیم پرداخت خودش را امیدهدوروشن میکند که منظورش از بوروکراسی چیست و چرا امروز معتقد است که بوروکراسی از شوروی و اروپای شرقی رخت بر بسته است.

عضو دفتر سیاسی راه کارگر سپس به بازتاب تحولات در اروپای شرقی میپردازد. در اینجا نیز وی توجیه و سفسطه را به کمک میگیرد تا بتواند تحولات در این کشورها را مثبت ارزیابی کند و ما به امیدواری در تحولات مزبور بیا بدوی ابتدا ابراز تاسف میکند که چرا همه کشورهای اروپای شرقی با پای خود به پیشوا از اصلاحات اقتصادی و سیاسی گویا چف نرفتند و سپس در رابطه با "فروریختن حکومت های اروپای شرقی" میگوید: "حالا یک استراتژی عمومی جهانی از طرف حزب کمونیست شوروی... مطرح شده است. فروریختن حکومت های اروپای شرقی را در راستای چشم اندازهای تحقق این استراتژی جهانی باید مورد ارزیابی قرار داد... باید دید در دستر عمومی تحولات جاری چه چیزی جایگزین این حکومتها میخواند شود... البته معلوم نیست که همه جناحها در رفتن احزاب کمونیست از قدرت به معنای از بین رفتن و فروپاشیدن سوسیالیسم باشند. چنین نتیجه گیری لااقل فعلا شتابزده است" توجیه گری راه کارگر در اینجا به اوج خود میرسد. از طرفی او هنوز نمیداند چه چیزی میخواند جایگزین این حکومتها بشود و از طرف دیگر میگوید وضعیت اروپای شرقی را باید "در راستای تحقق" استراتژی جهانی حزب کمونیست شوروی مورد ارزیابی قرار داد. همچنین معلوم نیست که کناره رفتن احزاب کمونیست از قدرت به معنای از بین رفتن و فروپاشیدن سوسیالیسم باشد. هر کس که با الفبای مارکسیسم آشنا باشد میفهمد که کناره رفتن احزاب کمونیست اروپای شرقی از قدرت تنها در صورتی میتواند "به معنای از بین

رفتن و فروپاشیدن سوسیالیسم" نباشد که کناره رفتن این احزاب از قدرت منجر به برقراری سلطه یکپارچه طبقه کارگر و دیکتاتور پرلتران باشد. با شد و طبقه کارگر این کشورها با کناره رفتن احزاب کمونیست قدرت سیاسی را بطور تمام و کمال بدست گرفته باشد. راه کارگر ممکن است زحمت کشیده، یکمورد از کشورهای اروپای شرقی را نشان دهد که کناره رفتن حزب کمونیست آن منجر به تسلط یکپارچه طبقه کارگر بر قدرت سیاسی شده باشد؟ شاید منظور راه کارگر مورد دلهاستان است و دلخوالسا و یاران او نمایندگان واقعی طبقه کارگر هستند که اکنون قدرت سیاسی را در دست گرفته اند. شاید منظور راه کارگر استراتژیست ترین جناحهاست که در راستا نند که اکنون در راستا قدرت هستند. اما در استراتژیست ترین و هارترین جناحها ی بورژوازی آلمان غربی عقدا خوت میبندد؟ البته راه کارگر پاسخی برای این سئوالات ندارد و مولا هم نیست که در این کشورها چه طبقاتی قدرت سیاسی را در دست دارند، مهم این است که این تحولات در راستای تحقق استراتژی جهانی شوروی است. برای راه کارگر مهم نیست که در تحولات اخیر در کشورهای اروپای شرقی، در این کشورها کابینه هائی تشکیل شده است که اکثریت آن در دست نمایندگان بورژوازی است و پارلمانهای بورژوازی شکل گرفته اند، حق مالکیت خصوصی بیروسان تولید رسماً پذیرفته شده، سیل سرمایه های امپریالیستی به این کشورها سرازیر شده است و غیره. اینها برای راه کارگر هنوز به این مفهوم نیست که سوسیالیسم در حال فروپاشیدن است و هنوز مشخص نیست که چه چیزی میخواند هدجای گزین حکومت های سابق بشود. برای راه کارگر همه این تحولات در راستای تحقق استراتژی اتحاد شوروی مفهوم پیدا میکند "و بنا بر این امیدوار کننده است". اتفاقاً این تحولات راه کارگر را نسبت به آینده این دولتها امیدوار کرده است و اتفاقاً با این تحولات "ما داریم بر میگردیم به اندیشه های اصلی" بنیانگذاران مارکسیسم!

عضو دفتر سیاسی راه کارگر در پاسخ به این سئوال که حال موضع راه کارگر نسبت به حکومت های اروپای شرقی چیست و مواضع گذشته اش را قبول دارد یا نه، از فرط سفسطه و قاعه بندیان گویا دچار میشود. وی میگوید: "موضع ما در مورد ماهیت سوسیالیستی کشورهای اروپای شرقی تغییر یافته و معتقدیم که این حکومتها سوسیالیستی بوده اند. ولی ما در گذشته نیز البته با الحزب انتقادی پائین تر وضعی تر مطرح میکردیم که این نوع حکومتها با آنچه مارکسیسم مطرح کرده فرق اساسی دارد. می گفتیم که "دولت ایدئولوژیک" در اینها

حاکم است. اما مسلماً بطور وسیع از آنها انتقاد نمی کردیم. یک مقدار بر خورد و چو درمان نیز با این مسئله اصلاً ضعیف بود" اما حبه کننده میسرند این حکومتها چه هستند شالگونی پاسخ میدهد موضع ما تغییری نکرده اینها "سوسیالیستی بوده اند". این حکومتها "سوسیالیستی بوده اند" ولی ما گفته بودیم که "این نوع حکومتها آنچه مارکسیسم مطرح کرده فرق اساسی دارد". این حکومتها سوسیالیستی بوده اند ولی با آنچه مارکسیسم مطرح کرده فرق اساسی داشته اند. راه کارگر مذبحخانه تلاش میکند جبران مافات نماید اما هر چه توجیه میکند کار خرابتر میشود. عضو دفتر سیاسی راه کارگر میگوید "ما مسلماً بطور وسیع از آنها انتقاد نمی کردیم" این توجیهی است بر مواضع گذشته راه کارگر نسبت به شوروی و کشورهای اروپای شرقی. آقایان راه کارگر مسئله این نیست که شما در گذشته نسبت به انحرافات این کشورها انتقاد میکردید ولی کم انتقاد میکردید. مسئله این است که شما در گذشته توجیه گزین انحرافات حزب کمونیست شوروی بودید، همانگونه که امروز نیز هستید. شما دنباله روان بی مقدار در گذشته بر انحرافات احزاب کمونیست این کشورها صحه میگذارید، امروز نیز صحه میگذارید. امروز با زهمان مواضع غالب حزب کمونیست اتحاد شوروی را تکرار میکنید و وقتی خیلی موضع انتقاد بخودتان بگیرد، تکه پاره ها شئی از تحلیل گویا چف را بعنوان "علل بحران سوسیالیسم موجود" ارائه میدید.

تائید تمام سیاست های داخلی شوروی و کشورهای اروپای شرقی از سوی راه کارگر، با تائید سیاست خارجی آن همراه است. عضو دفتر سیاسی راه کارگر بر نقض انترناسیونالیسم پرلترانی از سوی حزب کمونیست اتحاد شوروی کاملاً صحه میگذارد و در پاسخ این سئوال که با توجه به تحولات اخیر چشم انداز انقلابات در کشورهای جهان سوم چیست میگوید: "امپریالیسم قصدش این است که هزینه های انقلابات را بطوری سنگین کند که برای مردم غیر قابل تحمل باشد و صرف نکند و اگر بشود امکاناتی بوجود آورده که بتوانند استراتژی تعرضی امپریالیسم را متوقف کرد. و این استراتژی که اتحاد شوروی در پیش گرفته، چنین امیدهای بوجود میآورد که در بین امپریالیستها اختلافاتی بوجود بیاید. امید به گسترش انقلابات تنها در جهان سوم، بلکه در جهان پیشرفته سرمایه داری نیز، بیشتر خواهد شد. راه کارگر بدین ترتیب بر نقض مخرب سیاست های اردوگاه در انقلابات پرلترانی و رهائی بخش صحه میگذارد. گویا چف با پیش کشیدن تزا ولویت "منافع عموم بشری" راه بند و بست بر سر انقلابات و سازش با امپریالیسم را در پیش گرفته است، ضربات سنگینی به مبارزات توده های مردم و طبقه کارگر وارد کرده است. آنگاه راه کارگر مدعی است که این سیاستها، راه رشد

انقلابات را هموار نموده است. آری هنگامیکه تحولات در شوروی و اروپای شرقی مثبت ارزیابی شود، هنگامیکه لیبرالیسم سیاسی تقویت دمکراسی سوسیالیستی و بنا بر این امیدوارکننده، ارزیابی شود، وقتی "فروریختن حکومتهای اروپای شرقی" مثبت و امیدوارکننده باشد، آنگاه ضربات نیز که انقلابات پرلترتی و رها شیبش متحمل شده اند نیز برای راه کارگر مثبت است. برای راه کارگر همه اینها اصولا امیدوارکننده است. راه کارگری توجیه دنباله ریش از سیاستهای گورباچف ناگزیر میشود و قعیات را نیز وارونه جلوه دهد تا به نتایج دلخواه خود دست یابد.

اما توجهات عضو دفتر سیاسی راه کارگر به وضعیت حاصله از انجام فرمهای سیاسی گورباچف و تا ئیدسیاست داخلی و خارجی شوروی منحصر نمیشود، وی در زمینه اقتصادی نیز طرفدار اصلاحات است و ریشه مسئله راه کارگر هم در همین اصلاحات اقتصادی نهفته است. در اینجا است که از هر دری سخنی میگوید، مارکس و انگلس را مدافع مکانیزم بازار نشان میدهد تا سیاستهای اقتصادی گورباچف را موجه جلوه دهد و برای توجیه نظرات خود و اثبات ضرورت بکارگیری مکانیزمهای بازار در شوروی، واژه مسن در آوردی "برنامه ریزی بشل افراطی" را اختراع میکند. او چنین تحلیل میکند که علت الحلال ماصاب و رشد بوروکراتیسم در شوروی و اروپای شرقی، "برنامه ریزی بشل افراطی" در اقتصاد بوده است. او میگوید سوسیالیسم در کشورهایی به پیروزی رسیده است که از نظر صنعتی پیشرفته نبوده اند. طبیعتا در چنین شرایطی و در چنین کشورهایی تا کید بیش از حد و نامعقول بر برنامه ریزی، حذف کامل مالکیت خصوصی و حذف هر چیزی که نام بازار داشته باشد، خود بخود زمینه ای بوجود می آورد برای همین بوروکراتیسم و همین حذف دمکراسی که حالا داریم صحبتش را میکنیم "پس سرانجام بوروکراتیسم یا در هوای راه کارگر، ریشه زمینسی پیدا کرد و مشخص شد که انحرفات بوروکراتیک ریشه در "تاکید بیش از حد و نامعقول بر برنامه ریزی" و حذف مالکیت خصوصی داشته است. اکنون روشن میشود که چرا راه کارگر مدعی است در شوروی و اروپای شرقی در نتیجه تحولات جاری، دمکراسی سوسیالیستی برقرار شده و بوروکراسی از این جوامع رخت بر بسته است. وقتی بوروکراتیسم ریشه در برنامه ریزی اقتصادی داشته باشد، طبیعتا با نفعی برنامه ریزی اقتصادی، با استفاده گسترده از مکانیزمهای بازار، زمینه های بوروکراسی از بین می رود و دمکراسی مطلوب راه کارگر بر سر می آید. ریشه تمام مشکلات شوروی و اروپای شرقی از نظر راه کارگر نه در تحریف برنامه ریزی اقتصادی و اقتصاد سوسیالیستی بلکه در برنامه ریزی اقتصادی بوده است پس مرگ بر برنامه ریزی زنده با دهرج و مرج زنده با بازار! زنده با مالکیت خصوصی!

پس تمام صغری و کبری های راه کارگر را دعایه ای علیه برنامه ریزی اقتصادی یا بزبان راه کارگر "برنامه ریزی بشل افراطی" بود. این دوست که تحولات اخیرا از نظر راه کارگر "امیدوارکننده است". بازگشت مالکیت خصوصی عزیز راه کارگر و استفاده از مکانیزمهای بازار زمینه را برای "تقویت سوسیالیسم" از نوع راه کارگری یعنی سوسیالیسم دمکراتیک در اروپای شرقی و شوروی فراهم نموده است. این نوع سوسیالیسم که راه کارگر مدافع آن است البته دمکراسی منطبق بر خود را نیز میطلبد یعنی همان لیبرالیسمی که راه کارگر این همه در وصف آن سخن سرائی نمود. راه کارگر که تا دیروز رشد کشورهای سوسیالیستی را دستاویزی قرار داده بود تا تزه های خروشچنی را توجیه کند و از آن درستی تزه میزینی مسالمت آمیز و رقابت اقتصادی خروشچنی را نتیجه بگیرد، امروز که گورباچف میخواهد مناسبات پولی - کالائی را بسط دهد، عقب ماندگی اقتصادی این کشورها به دستاویزی تبدیل شده است تا راه کارگر با استفاده از آن سیاستهای امروز گورباچف را توجیه کند. راه کارگر قبلا در توجیه تزه های خروشچنی میگفت: "مروزه نه تنها با پیدایش مجموعه ای از دول سوسیالیستی و رشد جنبش های رها شیبش، با زار جانی سرمایه داری تقلیل یافته و موقعیت امپریالیسم در بسیاری نقاط تضعیف شده است، بلکه همچنین با رشد صنعتی کشورهای سوسیالیستی و پیدایش بلوک کومکن و ورشو، نظام بین المللی سوسیالیستی در کنار دول بزرگ امپریالیستی موجودیت و حیات مستقل خود را تثبیت کرده است، بگونه ای که امروزه تضاد اساسی در مقیاس تاریخی - جهانی، تضاد میان اردوگاه سوسیالیسم و اردوگاه امپریالیسم است. ... مبنای سیاست دول سوسیالیستی در قبال دول سرمایه داری، تحمیل همزیستی صلح آمیز و رقابت اقتصادی است" (به نقل از طرح برنامه راه کارگر منتشره در فروردین ۶۶) و امروز در توجیه گورباچف از عقب ماندگی اقتصاد شوروی و اروپای شرقی دم میزنند. آیا میتوان پس از بیش از هفتاد سال که از انقلاب اکتبر میگذرد در صورتیکه طی این دوران میبایست روز بروز از دامنه عملکرد مناسبات پولی - کالائی کاسته شود، امروز از گسترش مکانیزمهای بازار در این کشور دفاع کرد؟ آیا میتوان پس از گذشت بیش از هفتاد سال از انقلاب اکتبر، اشاعه مالکیت خصوصی و کاستن از دامنه شمول برنامه - ریزی اقتصادی در این کشور را توجیه نمود، از ایجاد شرکت های سهامی و تعاونیها که از استقلال عمل کامل برخوردارند، واگذاری زمینهای اشتراکی شده به دهقانان منفرد و اوسر ازیر شدن سرمایه های انحصارات امپریالیستی و... در شوروی دفاع نمود؟ آری راه کارگر میتواند چنین کند چرا که سوسیالیسم از دید راه کارگر، نه سلب مالکیت از سلب مالکیت کنندگان، الغاء مالکیت خصوصی و برقراری تولید و توزیع سازمان یافته، بلکه اقتصاد مختلطی است که در آن بخشهای دولتی، تعاونی

و خصوصی کنار هم در صلح و صفا زندگی میکنند. نام این راه کارگر سوسیالیسمی میگذارد که اکنون وجه دمکراسی اش را با زیافته است. توجیه جوانب اقتصادی و سیاسی آنچه در شوروی و اروپای شرقی میگذرد، نمیتواند با کرنش در مقابل ایدئولوژی بورژوازی و تعریف و تمجید از سوسیالیسم دمکراسی همراه نباشد. عضو دفتر سیاسی راه کارگر به تبع همین اصل تلاش میکند تا بر انحرفات ایدئولوژیک حزب کمونیست شوروی سرپوش بگذارد. او میگوید که "ما حالا نمیشود گفت که پرسترویکا نظرات مارکس و ولنین را کلا ملانکار میگذارد، چنین نیست" این شیوه بر خوردیک اپورتونیست تپییک به انحرفات ایدئولوژیک حزب کمونیست شوروی است. نمی شود گفت پرسترویکا کلا ملانظرات مارکس و ولنین را کنار میگذارد. ممکن است راه کارگر بفرماید در آن حدی که پرسترویکا نظرات مارکس و ولنین را کنار میگذارد، این نظرات چه هستند که کنار گذاشته شده اند و کدام بخش از نظرات مارکس و ولنین هنوز توسط سردمداران پرسترویکا کنار گذاشته نشده است؟ ممکن است راه کارگر بگوید در آن حدی که پرسترویکا نظرات مارکس و ولنین را کنار گذاشته است، راه کارگر چه برخوردی به این کنار گذاشتن کرده است و چگونه ممکن است پرسترویکا بخشهایی از نظرات مارکس و ولنین را کنار بگذارد اما روند تحولات "بازگشت به اصول" باشد؟ در این قسمت از صاحب، مصاحبه گر که میبیند هیچ حد و مرزی میان نظرات راه کارگر و سوسیالیسم دمکراتیکها باقی نمانده است، پس از اینکه سخنان شالگونی پیرامون اصلاحات اقتصادی گورباچف به پایان میرسد، از او میپرسد با توجه به این تحولات، اگر از لحاظ سیاسی بپذیریم که از طریق انتخابات عمومی حزبی جای پیش را به حزب دیگر بدهد و از لحاظ اقتصادی با مصطلاح "اقتصاد مختلط" را بپذیریم، برای بازار نیز نقشی در اقتصاد قابل شوم، آیا با زهم میتوان از اختلاف میان کمونیستها و سوسیالیسم دمکراتیکها سخن گفت؟ عضو دفتر سیاسی راه کارگر در پاسخ به این سوال زمین را به آسمان میافکند آنچه از توجیه گری و سفطه در چنته دارد بکار میگیرد تا ثابت کند اقتصاد مختلط مورد حمایت راه کارگر با آنچه سوسیالیسم دمکراتیکها گویند تفاوت دارد و تلاش میکند به صورت خط و مرزی مصنوعی میان نظرات راه کارگر و سوسیالیسم دمکراسی بکشد، اما هر چه بیشتر تقلا میکند، کمتر موفق میشود هر چه توجیه میکند، در ترسیم این خطوط ناموفق تر است. او سرانجام تمام قدرت استدلال خود را بکار میگیرد و میگوید: "بهرحال نوعی اختلاط، نوعی اقتصاد مختلط را میپذیریم. اما مسئله اصلی مسئله اختلاط نیست. این است که مواضع استراتژیک اقتصاد... در دست مردم باشد" اینهم لطف! راه کارگر به جامعه سوسیالیستی. راه کارگر افتخار میدهد که در جامعه مورد

ظرا و اگر چه اقتصاد مختلط است، اما مواضع استراتژیک اقتصاد در دست دولت باشد، این که دیگر هیچ تشابهی با اقتصاد سوسیالیستی ندارد! این اقتصاد سرمایه داری است که در آن مواضع استراتژیک اقتصاد در دست دولت است. اقتصاد مختلط با حفظ مواضع استراتژیک اقتصاد در دست دولت، نه تنها توسط سوسیال دمکراتها بلکه توسط بخشهایی از بورژوازی امپریالیستی پذیرفته شده است. این همان چیزی است که اکنون در اکثر جوامع سرمایه داری موجود است. راه کارگر سرانجام مضمون سوسیالیزم دعائی اش را لو داد. راه کارگر در این بخش اگر چه تلاش ناموفقی کرد تا میان خود و سوسیال دمکراسی خط مرزی مصنوعی بکشد اما در ادامه، آشکارا به دفاع از سوسیال دمکراتها برمیخیزد و میگوید سراسر این مرتدین آب تظهير بریزد. وی در رابطه با ماهیت سوسیال دمکراتها میگوید: "البته یک نکته را هم باید در نظر داشت: اختلاف ما با سوسیال دمکراتها بمعنای این نیست که در همه جا سوسیال دمکراسی را مترادف با سرمایه داری بدانیم. مخصوصا باید توجه داشت که در پارهای از کشورهای پیشرفته سرمایه داری، احزاب سوسیال دمکرات پایگاه کارگری وسیعی دارند. اینها احزاب کارگری هستند... در سیاستهای عملی صرفا نباید کلمه "سوسیال دمکرات" بازی کرد بلکه باید بیستی بطور مشخصه ترکیب اجتماعی، به پایه اجتماعی هر نیرو توجه کرد" ببینید راه کارگر به چه شیوه مودبانه ای تلاش میکند از اینکه احزاب سوسیال دمکرات "پایه کارگری وسیعی دارند"، چنین نتیجه بگیرد که نباید در همه جا سوسیال دمکراسی را یک جریان بورژوازی بدانیم. اینهم شیوه راه کارگر در تعیین ماهیت طبقاتی احزاب! بنا بر شیوه راه کارگری در تحلیل ماهیت طبقاتی احزاب، ماهیت

طبقاتی احزاب را نه بر نامه و عملکردشان بلکه پایه توده ای شان تعیین میکند و زمانی که احزاب سوسیال دمکرات کشورهای پیشرفته سرمایه داری در بین اشرفیت کارگری، کارمندان مرفه و خرده بورژوازی این کشورها نفوذ دارند، نباید چنین تحلیل کرد که اینها بورژوازی هستند، اینها مرتدند، اینها هر جا که در راس قدرت قرار گرفتند به استثنای روسکوب کارگران جامعه عمل پوشانده اند و اینها به احزاب بورژوا - امپریالیست تبدیل شده اند، نه اینها احزاب کارگری هستند. حزب کارگر انگلیس، حزب سوسیال دمکرات سوئد، حزب سوسیال دمکرات آلمان و غیره اینها از نظر راه کارگر نه احزاب بورژوازی بلکه احزاب کارگری هستند. بنظر راه کارگر اصولا هر جریانی بورژوازی که توانسته باشد تعدادی زکارگران را به دنبال خود بکشد، حزب کارگری است و باید به این مسئله "توجه کرد".

بررسی نکات مختصری از صاحب عهده دفتر سیاسی راه کارگر "پیرامون بحران سوسیالیزم موجود"، نشان داد تلاش راه کارگر برای اینکه تحولات در اروپای شرقی و شوروی را "میدوارکننده" معرفی کند به کجا انجامید. راه کارگر در ارزیابی اصلاحات سیاسی گورباچف، لیبرالیسم سیاسی را بجای دمکراسی سوسیالیستی نشان داد. در عرصه اقتصاد با تائید اصلاحات اقتصادی گورباچف و معرفی "برنامه ریزی فراطبی" بعنوان علت رشد شوروی و گراسی در این کشورها، عملا برنامه ریزی اقتصادی به مخالفت برخاست و توجیه گر لیبرالیسم اقتصادی از آب درآمد. در زمینه ایدئولوژیک نیز به تکریم در برابر سوسیال دمکراسی روی آورد. دفاع عرشمگینانه راه کارگر از ایده های سوسیال دمکراتیک امری است که ریشه های آنرا باید در ماهیت طبقاتی راه کارگر جستجو کرد.

نارضایتی پر داخته و از طرد شدن "آیین یا آن نیروی سیاسی" نیز شکایت میکنند. در همین رابطه است که آنان با اظهار شوق نسبت به "تغییرات محسوس و مثبتی که در خط مشی و اهداف برنامه ای بخشی از اپوزیسیون" - بخوان سلطنت طلبان - حاصل گشته است، و از "اثرا مثبت" - یعنی تغییرات در نزدیکی و همکاری "میان نیروهای معین" - بخوان سلطنت طلبان و سازمان اکثریت و امثالهم - صحبت میکنند. روندی که به زعم ایشان بایستی به "تقویت" آن در میان کل اپوزیسیون "میدبست". با اینهمه، در مقالات یاد شده از کندی این پیرو سه، از ضعف فعلی "روندهای همگرا نی" میان اپوزیسیون و پراکندگی در "جنبش دمکراسی برای ایران" و خلاصه از اینکه این اپوزیسیون نمیتواند بایک "تحد عمل مناسب رژیم" رابطه عقب نشینی و پذیرش برخی خواسته های دمکراتیک... و ادار سازد" اظهار تاسف میشود.

حضرات نویسندگان در عین آنکه به وجود اختلاف میان نیروهای سیاسی و به این نکته که این نیروها "منافع اجتماعی گوناگونی" را نمایندگی میکنند اعتراف مینمایند، علت العلل این ناکامی را در برخورد های میبیننده منجر به "افشا و طرد" "آیین یا آن نیروی سیاسی" شده است و یا میشود در همین رابطه است که "اقلیت" نیز مورد انتقاد ایشان قرار میگردد. گرچه آقایان اکثریتی درباره آن نیروهای سیاسی طرد شده حتی یک کلمه هم بر زبان نمی آورند و روشن نمی سازند که "اقلیت" به افشا و طرد کدنا مین نیروهای سیاسی پرداخته است، با این وجود چه بسیار گفته ها که از این نا گفته معلوم است و معلوم است که منظور، افشا و طرد سازمان اکثریت و اپورتو- نیستهای دیگری امثال حزب توده است و البته هر کسی که مختصر شناخت و یا اطلاعی در مورد "اقلیت" و "اکثریت" و مواضع آنها داشته باشد به سادگی به این منظوری میبرد و نیروهای سیاسی طرد شده از سوی "اقلیت" را نیز خوب میشناسد. بنا بر این گر منظور آقایان بطور مشخص افشاء و طرد "اکثریت" از جانب "اقلیت" باشد - که منظور اساسا همین است - باید دید که آیا این سیاست یک سیاست صولی بوده است یا خیر.

عملکرد سازمان اکثریت برای نیروهای انقلابی و اکثر توده های مردم ایران روشن است. همه میدانند که اکثریت بعنوان یک جریسان رفرمیست همواره چشم به بالانداشته و مترصد بوده است تا با بورژوازی علیه کارگران و زحمتکشان متحد شود و البته این اتحاد را هر روز تحت عنوان و بهانه ای عملی ساخته است. تمام طول فعالیت این سازمان، ناظر بر تبلیغ سازش طبقاتی، خرابکاری در جنبش کارگری و به انحراف کشاندن مبارزه طبقاتی بوده است. قریب به ده سال موجودیت اکثریت توأم با فریب توده های مردم، اشاعه افکار و ایده های تسلیم طلبانه و تلاش برای

★ اکثریت همچنان در حال زرد و بند با بورژوازی

شماره ۷۵ ارگان کمیته مرکزی سازمان اکثریت، دو مقاله یکی بنام "مروزی بیکوت فردا سرکوب" یا امضاء "م - اکبری" و دیگری با عنوان "وفاق همگانی" یا امضاء "دکتر رضا جوشنی" چاپ رسانده است. این مقالات بسیار خواندنی است. هم از آن رو که تصویرکننده خط مشی سازمان اکثریت است و در کابین جریانی آزاد دی و دمکراسی و خصوصا چگونگی تحقق آن را روشن ساخته است، هم از این لحاظ که با ردیگر که تفکرات اپورتو- نیستی سازمان اکثریت را بر ملا ساخته و عقارتداد و سازشکاری این جریان را به نمایش گذاشته است. در این مقالات، سازمان اکثریت بار دیگر از ضرورت نزدیکی و همکاری میان تمام نیروهای اپوزیسیون، آنهم به بهانه وجود حرکات اعتراضی توده ای خود -

انگیخته، پراکندگی نیروهای سیاسی و خلاصه تحت این عنوان که "جامعه ایران به آزادی و دمکراسی نیازمند است" بدفاع برخاسته و سازش طبقاتی را محور تبلیغات خود قرار داده است. نویسندگان اکثریتی نه فقط برای این ورنده که حوزه شمول این سیاست یعنی سیاست همکاری و سازش طبقاتی، نیروهای به لحاظ طبقاتی متفاوت موجود در اپوزیسیون را در بر میگیرد، بلکه این اعتقاد را به همکاری طبقاتی با بورژوازی حاکم نیز تعمیم میدهند و آشکارا از همکاری و نزدیکی با مدافعین ولایت فقیه و حکومت جمهوری اسلامی نیز سخن میگویند و در این میان نسبت به آن دسته از نیروهای سیاسی که نه سیاست همکاری و نزدیکی، بلکه سیاست "افشا و طرد" را در پیش گرفته اند به ابراز

مصرف نمودن کارگران را ز مبارزه انقلابی و زانسل
ساختن آگاهی آنان بوده است. تمام تلاش های
این جریان مصروفاً بین قضیه شده است که بساط
استثمار محفوظ بماند و مالکیت سرمایه دوام یابد.
استراتژی سازمان اکثریت، هیچگاه از نظم موجود
فرا تر نرفته است. اکثریت مکرراً نشان داده است
که به اعلا درجه مستعد خیانته و سازش است و ملی
این سالها، این استعداد ذاتی بارها از قوه به
عمل درآمده است. مگر اکثریت همین دیروز بسا
همدستی جلادان به سرکوب کارگران و نیروهای
انقلابی و مبارزان نپرداخت؟ مگر از کارگران دعوت
نمیکرد که ساعت بیشتری برای سرمایه داران کار
کنند و مبرنیا و روند؟ مگر اکثریت از کارگران و
رحمتکشان نمیخواست که به جبهه های جنگ
بشتا بند و برای منافع غارتگران بجنگند؟ "دیروز
به کنار"، مگر همین امروز اکثریت چه میکند؟ سازمان
اکثریت، هنوز که هنوز است یک کلمه درباره خیانت-
های خود درباره دستیارانش با جلادان خلق
چیزی نگفته است و توضیح نداده است که از چه رو و
بر مبنای کدام بینش و تفکر به این خیانت بزرگ
در غلطید. سازمان اکثریت نه تنها نسبت به گذشته
چنین نکرد، بلکه همه شواهد حاکی از آن است که
هم امروز نیز بر مبنای همان بینش و تفکر در تدارک
خیانت دیگری است، در تدارک آن است که بار
دیگر علیه کارگران و رحمتکشان با بورژوازی عقد
اتحاد ببندد و گام های "معینی" نیز در این جهت
برداشته است. بنا بر این نه فقط دیروز میبایستی
خط مشی رفرمیستی و سیاستهای سازشکارانه
اکثریت- و امثال وی- افشا میگردید و بعنوان یک
جریان اپورتونیست- رفرمیست طرد میشد، بلکه
هم امروز نیز درست بخاطر همان ماهیت و عملکرد و
درست بخاطر همان سیاستها، میبایستی افشاء و
طرد شود.

آقایان نویسندگان اکثریتی که در همین
شماره نشریه خود آن همه در مذمت سیاستی که
منجر به افشاء و طرد ایشان گشته است قلم فرسائی
کرده اند، علناً خواهان اتحاد هر چه سریعتر با
سلطنت طلبان، نیروهای درون حکومت و مدافعین
رژیم ولایت فقیه شده اند. آنها از یک سو خواهان
ائتلاف و همکاری میان همه نیروهای اپوزیسیون،
از جمهوریخواه، سلطنت طلب و رفرمیست گرفته تا
سازمانها و گروههای کمونیست و انقلابی شده اند،
در همان حال موکداً و به صراحت خواهان جلب
توافق و همکاری نیروهای معتقد به ولایت فقیه و
شرکت همه اینها در یک مذاکره و گفتگوهای علنی و
همگانی با رژیم جمهوری اسلامی گشته اند! به چه
منظور؟ بمنظور آنکه جمهوری اسلامی را به "تقب-
نشینی" وادار نموده، "قضا با زسیاسی ایجاد"
کنند و از بین طریق "آزادی و دمکراسی" را "تامین"
نمایند! آقایان تا کید کرده اند که فقط با گرد آمدن
همه این نیروها در یک "وفاق همگانی" است که
"بدور از روش های غیر متمدنانه" و "شعارهای غیر

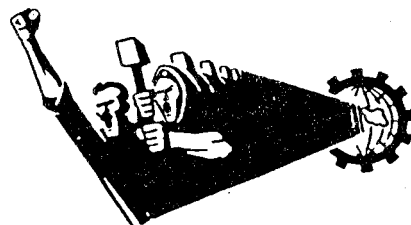
واقعی" همچون "سرنگون باد" و غیره، بلکه با
ارزیابی درست از "واقعیتها" و "متناظر بر-
"ظرفیتها" و خلاصه با درپیش گرفتن روشهای
"متمدنانه" یعنی "بحث" و "مذاکره" و "اشتراک
مساعی" میتوان به معضلات اجتماعی پاسخ گفت و
کشور را از "ختناق" و "فلاکت اقتصادی" رها
ساخت !!! (نقل قولها از ارگان کمیته مرکزی
اکثریت شماره ۷۵)

این است مضمون و فشرده مقالات یاد شده و
یا بعبارتی کنه تفکر و سیاست سازمان اکثریت که
البته مطالعه کامل آن خواننده را در دریافت عمق
سازشکاری و اپورتونیسم این جریان، بیش از این
مساعت خواهد کرد. آقایان اکثریتی هنوز که
هنوز است سرگرم توهم پراکنی پیرامون جمهوری
اسلامی و نیروهای درون حکومت اند و نه فقط
خواهان اتحاد با بورژوازی سلطنت طلب میباشند
بلکه خواهان آزادی و دمکراسی زیر سایه حکومت
جمهوری اسلامی اند و صراحتاً بر زمیندارند که
نبا یستی تا مین آزادی و دمکراسی را به سرنگونی
رژیم مشروط کرد! در دستگاه فکری این حضرات
موکول نمودن امر تحقق دمکراسی به سرنگونی
جمهوری اسلامی یک طرز فکر غیر واقعی است!
پیشتر از این دبیر اول سازمان اکثریت ای-
مطلب را گفته بود و امروز هم فکران و دنباله روان
وی همان گفته ها را تکرار میکنند: تا مین آزادی و
دمکراسی تحت حاکمیت جمهوری اسلامی !!!
آقایان در همان حال که آشکارا با تنفر از کسان
که قصد سرنگونی جمهوری اسلامی را دارند پیاد
میکند، میخواستند از طریق اشتراک مساعی همه
نیروهای اپوزیسیون و از طریق بحث و مذاکره با
جمهوری اسلامی به اختناق و فلاکت اقتصادی
پایان دهند! اینها همه گواه این حقیقت است
که سازمان اکثریت کماکان خواهان بقا و نظم
موجود است. اکثریت خواهان اتحاد و همکاری با
همه جناحهای بورژوازی است از این رودر همان
حال که مدتهاست به مجیز گوئی بورژوازی حاکم
مشغول است و چنین موعظه میکند که تحقق دمکراسی
و دیگر مطالبات دمکراتیک توده های مردم ایران
تحت حکومت جمهوری اسلامی دست یافتنی است،
آشکارا دست یکار زدوبند دیگر دستجات
بورژوازی (بورژوازی اپوزیسیون) شده است. حال
قطع نظر از اینکه سازمان اکثریت چه خیانتها
را در گذشته مرتکب شده است، آیا همین مواضع -

که البته در ادامه مواضع پیشین او است- کافی
نیست تا حقانیت و اصلیت سیاست کمونیستها
مبنی بر افشاء و طرد این جریان را اثبات کند؟
اکثریت که ما هیتا یک جریان سازشکار است و
همواره با بورژوازی علیه کارگران سازش کرده
است و البته هر زمانی برای این سازشها بهانه ای
نیز تراشیده است، بار دیگر و این بار بهانه
پراکنندگی نیروهای سیاسی و نیا زجا مع به آزادی
و دمکراسی و غیره، همکاری و همدستی با بورژوازی
را درپیش گرفته است. بنا بر این نزدیک-
همکاری این جریان با بورژوازی از ما هیست
طبقاتی آن برمیخیزد و البته که پدیده تازه ای
نیست، اصلیت سیاست افشاء و طرد این جریان
نیز در اساس از همین ماهیت نتیجه میشود و
"اقلیت" برای سیاست اصولی پای خواهد فشرد.
اگر این حقیقتی است که میان نیروهای
سیاسی اپوزیسیون اعزاز انقلابی و ضد انقلابی
پراکنندگی موجود است و اگر این حقیقتی است که
آزادی و دمکراسی فوری ترین نیازها مع ایران
است، این نیز حقیقتی است که روند تعمیق مبارزه
طبقاتی بلوک بندیها و صف بندیهای طبقاتی را
صیقل داده و بیش از پیش خواهد داد. تشدید
مبارزه طبقاتی، بدون شک این روند را تسریع
نموده و جایگاه واقعی همه نیروهای سیاسی را با
قطعیت و شفافیت بیشتری تعیین خواهد کرد.
یک طرف همه نیروهای ضد انقلابی زبورژوازی
اپوزیسیون گرفته تا اقسام دستجات اپورتونیست-
رفرمیست و "سوسیال دمکرات"، یعنی بورژوازی
و کارگزاران آن در یک بلوک به صف خواهند شد و
طرف دیگر یک بلوک انقلابی متشکل از کمونیستها
و همه نیروهای حقیقتاً دمکرات و انقلابی. یکی در
فکر معامله، مذاکره و زدوبند با جمهوری اسلامی
است و بر آن است که در چارچوب این رژیم امتیازاتی
بدست آورد و در بهترین حالت به یک دمکراسی
سرودم بریده نائل گردد و دیگری سرنگونی جمهوری
اسلامی و استقرار یک دمکراسی توده ای را هدف
فوری خود قرار داده است، اولی طالب فرم است
و از هم اکنون همه تلاشهای خود را بکار گرفته است
تا انقلاب ایران را به انحراف و شکست بکشاند و
دومی انقلاب را در دستور کار خویش قرار داده
و برای پیروزی آن میرزد. انقلاب اما پسندون
مبارزه همه جانبه علیه بورژوازی و بدون افشاء و طرد
کارگزاران آن به پیروزی نمیرسد.

توضیح در مورد مقاله "خلاف جریان"

از آنجا شیکه ممکن بود، مسائل مطرح شده در
مقاله "خلاف جریان" با برخی مواضع رسمی سازمان
مغایرت داشته باشد، لذا در ادامه این مقاله دیگر در
نشریه کارمنتشر نمیشود، اما بعداً بصورت یک
نوشته جداگانه انتشار ربرونی خواهد یافت.



اپوزیسیون . . .

افراطی خارج از خواسته های نخستین انقلاب و اسلام، سیاستهای نابخردانه و بالاخره ناتوانی مسئولین و نادرستی روشهای پیروی شده در سیاست خارجی، کشورپراختن را پیران را به بدترین انزوی سیاسی انداخته است. بدنامی و بی اعتباری بین المللی رانصیبمان کرده است . . . علاوه بر اینها از ارتباط و احترام و استفاده از جریانهای بین المللی محسوس گشته ایم . . . نامه سرگشاده سپس در اشاره به تحولات اروپای شرقی از سران جمهوری اسلامی میخواهد آنها نیز "با واقع نگری و جوانمردی از انحمارطلبی استعفا داده" و "به آزادی ملتها و کثرت گرایی" بازگشت نمایند و پس نتیجه گیری از نکات فوق به جمهوری اسلامی رهنمود میدهد در چارچوب قانون اساسی آزادی فعالیت بورژوازی در اپوزیسیون را تامین نماید و خطاب به رفسنجانی مینویسند "امضاء کنندگان این نامه . . . این نامه را برای مقام ریاست جمهوری ارسال دانسته و از ایشان می خواهند که با دستور نشر آن در مطبوعات و رسانه های گروهی قدم اول را در اجرای خواسته های مردم و لغو سانسور بردارند"

بدنبال انتشار این نامه سرگشاده، نامه حمایت و تأییدی با امضای ۲۱۶ تن در خارج از کشور منتشر شد که در بین امضاء کنندگان اسامی تعداد زیادی از لیبرالها و رفرمیستها چشم میخورد. حزب دمکراتیک مردم ایران، اکثریت و حزب توده نیز هریک بنوبه خود از نامه ۹۰ تن و خواستهای آنان اعلام پشتیبانی نموده و اقدام آنان را ستودند. رضا پهلوی سرکرده سلطنت - طلبان نیز ضمن اعلام حمایت از مفاد نامه فوق، نگرانی خود را نسبت به سرنوشت امضاء کنندگان نامه اظهار داشت. در مقابل، رژیم جمهوری اسلامی واکنش خصمانه در قبال نامه سرگشاده فوق از خود نشان داد. روزنامه های جمهوری اسلامی، ابرار و کیهان مقالات شدیدالحنی علیه امضاء کنندگان نامه درج کردند و خواهان شدت عمل مسئولین در قبال امضاء کنندگان نامه شدند. محتشمی فرصت را مغتنم شمرده، نامهای منسوب به خمینی ارائه کرد و مدعی شد وی در سال ۶۶ در نامه ای که برای محتشمی و سران سه قوه ارسال داشته، نظر خود را در مورد "نهضت آزادی" اعلام نموده و اظهار داشته است که اینان صلاحیت شرکت در حکومت و حتی آزادی فعالیت را ندارند. متعاقباً تعدادی از امضاء کنندگان نامه توسط رژیم دستگیر و روانه زندان شدند.

بهرر و گرچه نامه نگاری اپوزیسیون قانونی به سران حکومت پدیده تازه ای نیست و آنان از زمانیکه از قدرت سیاسی رانده شده اند، همواره تلاش نموده اند سران حکومت را وادار نمایند تا اینان را در قدرت سیاسی شریک نمایند، اما

نکته قابل توجه در انتشار نامه سرگشاده اخیر این است که "لیبرالها" با توجه به شرایط بین المللی و داخلی، در وضعیت کنونی اوضاع را برای گرفتن امتیازاتی از جمهوری اسلامی مسا عدتر از هر زمان دیگری تصور نموده بودند. در واقع چنین تحلیلی از مجموعه شرایط است که سبب شده سلطنت طلبان، لیبرالها و اپورتونیست-رفرمیستها در یک جبهه، رژیم را مورد خطاب قرار دهند و از او بخواهند دست از "استبداد مطلقه" بردارد و قانون اساسی را رعایت کند. واکنش سران جمهوری اسلامی و دستگیری تعدادی چند از امضاء کنندگان نامه توهم پراکنی کمپ بورژوازی در اپوزیسیون را نقش بر آب ساخت و اثبات نمود این رژیم بنا به ماهیت اش نه تنها حاضر نیست به توده ها آزادی و دمکراسی ارزانی کند بلکه حتی حاضر نیست مخالفت خوانی امثال بازگان را تحمل نماید. عکس العمل رژیم در مقابل امضاء کنندگان نامه با زهم به توده ها اثبات نمود که رژیم جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت اش دشمن هرگونه آزادی و دمکراسی است و توهم در این باره که رژیم استحاله بپذیرد و حتی آزادیهای محدود و سرودم بریده بورژوازی را بپذیرد، خیالی عبث است. این رژیم حتی حاضر نیست مخالفت خسوانی رقبای بورژوازی اش را تحمل نماید چرا که بخوبی میداند ایجاد کوچکترین روزه ای در دیکتاتوری عنان گسیخته حاکم برجامعه، به فوران خشم توده ها خواهد انجامید و کاهش فشار بر توده ها چنان شرایطی ایجاد میکند که رژیم دیگر با تمامی دستگا های سرکوبگرش قادر به مهار توده ها نخواهد بود. از اینروست که چاره را در سرکوب بیشتر و اختناق عربانتر می یابد. در مقابل توهم پراکنی کمپ ضد انقلاب نسبت به امکان استحاله رژیم، توده های مردم برای دستیابی به آزادی و دمکراسی واقعی، مبارزات خود را با سرای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی تشدید خواهند نمود.

جنش خلق فلسطین

زیر فشار امپریالیسم و صهیونیسم

در اواسط تیرماه دولت آمریکا روابط و مذاکره با سازمان آزادیبخش فلسطین را بحال تعلیق در آورد. در اعلامیه دولت آمریکا که در این باره انتشار یافته، گفته شده است از آنجا که ساف علیه جبهه آزادیبخش فلسطین که حمله به سواحل اسرائیل را طرح ریزی کرده بود، اقدامی نکرده است، گفتگوهای آمریکا و ساف به حال تعلیق در می آید. بوش رئیس جمهور آمریکا در توضیح این موضع گفت ما بارها این موضوع را با ساف در تونس مطرح کردیم و گفتیم ساف نمیتواند از

بار مسئولیت اقدام تروریستی بوسیله یکی از گروههای عضو خود شانه خالی کند و باید با محکوم کردن این عملیات حسن نیت خود را ثابت نماید. درهمین رابطه دولت اسرائیل اقدام آمریکا را مورد ستایش قرار داد و رضامندی خود را از قطع مذاکره آمریکا با ساف اعلام نمود.

این اقدام آمریکا در شرایطی صورت میگیرد که دولت سرکوبگر اسرائیل اعمال فشار بر خلق فلسطین را افزایش داده است و سیاست سرکوب و لگدمال کردن خلق فلسطین و خواستهای عادلانه و برحق آنرا با شدتی روزافزون ادامه میدهد. در اصل، دستاویز قرار دادن مسئله طرح حمله به سواحل اسرائیل از سوی یکی از گروههای وابسته به سازمان آزادیبخش فلسطین از آنرو صورت میگیرد که امپریالیسم آمریکا بر کشتار فلسطینیان توسط دولت صهیونیستی اسرائیل سرپوش بگذارد و سرکوب روزمره فلسطینیان توسط اسرائیل را تحت الشعاع قرار دهد. با این ترتیب با علم کردن مسئله طرح حمله به سواحل اسرائیل، تازه ترین جنایت صهیونیستها در قبال خلق فلسطین یعنی کشتار ۷ کارگر فلسطینی و مجروح نمودن ۱۱ تن و کشتار متعاقب آن در سرزمینهای اشغالی، تلاش میشود این جنایت هولناک به فراموشی سپرده شود.

مسئله از آنجا آغاز شد که روزیکشنبه ۲۰ مه، یک صهیونیست در حومه شهر تل آویو حدود ۵۰ تن از کارگران فلسطینی را به صف کرده و سپس بر روی آنان آتش گشود. در اثر این اقدام ۷ تن از کارگران فلسطینی دردم جان باختند و ۱۱ تن مجروح شدند. بدنبال این عمل، موج اعتراض تظاهرات و اعتصابات سرزمینهای اشغالی را فرا گرفت. دولت اسرائیل در هراس از واکنش این اعتراضات در بخش وسیعی از مناطق اشغالی حکومت نظامی اعلام نمود. اما علیرغم اعلام حکومت نظامی، اعتراضات و درگیریها همچنان ادامه داشت و در اثر مقابله ارتش اسرائیل با توده های فلسطینی، ۱۰ تن کشته و بیش از ۶۵۰ تن مجروح شدند. جنایت بقدری وحشیانه بود که موج اعتراض به اردن نیز کشیده شد. فلسطینیان ساکن اردن در اعتراض به این جنایت تا چندین روز متوالی دست به تظاهرات خیابانی زدند. حملات پلیس اردن به توده ها، به شعله و روشن خشم آنان منجر شد و در مقابل حملات نیروهای پلیس و ارتش به تظاهر کنندگان ساختمانهای دولتی به آتش کشیده شد. طبق آمار رسمی در این درگیریها نیز حداقل ۲ تن کشته و ۲۳ تن زخمی شدند.

اقدام وحشیانه یک صهیونیست علیه کارگران فلسطینی، بار دیگر افکار عمومی جهان را متوجه مسئله فلسطین ساخت. بسیاری از دولتها ناگزیر شدند در مقابل این عمل جنایتکارانه، علیه اسرائیل موضعگیری نمایند. نمایندگان عرب سازمان ملل خواهان برگزاری یک اجلاس فوق العاده برای

یادداشت‌های سیاسی



☆ اپوزیسیون بورژوازی در رویای استحاله (لیبرالی) رژیم

تعمیق بحران اقتصادی و سیاسی همه جانبه‌ای که رژیم در آن غوطه وراست، رشده اعتراضات توده‌ای و چشم انداز تشدید این اعتراضات، بورژوازی را به تگاپو واداشته است. رژیم جمهوری اسلامی در مواجهه با این شرایط، راه چاره را توسل به امپریالیستها و اعمال فشار بیشتر بر توده‌های مردم دیده است. بورژوازی در اپوزیسیون درهراس از خارج شدن اوضاع از کنترل، تلاش دارد با بکارگرفتن تمهیداتی جمهوری اسلامی را برسر عقل آورد تا حشو و زوائد ماقبل بورژوازی سیاستهای خود را حذف کند، بورژوازی اپوزیسیون را در قدرت سیاسی سهمین نماید و اقداماتی بکارگیرد تا از تعمیق مبارزات توده‌ها جلوگیری شود. در این زمینه سلطنت طلبان، "لیبرالها" و پادوان بورژوازی هم آوا شده و از رژیم می‌خواهند سیاست "واقع بینی" را پیشه خود سازد و به اینان دمکراسی اعطا کند. در چنین شرایطی بازرگان و یارانانش بمشابه اپوزیسیون قانونی رژیم، ابتکار عمل سرعقل آوردن رژیم را در دست گرفته‌اند و با توجه به مجموعه شرایط داخلی و بین‌المللی، وضعیت را برای عرض اندام و دادن رهنمودهایی به سران جمهوری اسلامی مساعد یافته‌اند. در پی نامه‌های سرگشاده و سر بسته دارودسته بازرگان خطاب به سران حکومت، در اردیبهشت ماه نامه سرگشادهای از سوی ۹۰ تن از لیبرالها به رهبری بازرگان خطاب به هاشمی رفسنجانی منتشر شد. در این نامه سرگشاده، نویسندگان ضمن برشمردن ابعاد بحران حاکم بر کشور، از رفسنجانی می‌خواهند بعنوان راه حلی برای برون رفت حاکمیت از وضعیت فعلی، در چارچوب قانون اساسی به گروهها و سازمانهایی که فعالیت قانونی و علنی دارند، اجازه فعالیت و آزادی عمل بیشتری داده شود. در نامه فوق ضمن گلایه از نادیده گرفتن اندرزهای "نهضت آزادی" توسط حکومت آمده

است: "... متأسفانه تذکرات و هشدارهای ناصحان و خیرخواهان نادیده گرفته شده است و اکنون کشور عزیز ما در بن بست بحرانی از سختی و ناخشنودی و نابسامانی دست و پامیزند... ملک و ملت بر لبه پرتگاه وحشتناک ویرانی و نابودی رسیده است". امضاء کنندگان نامه پس از این مقدمه کلی در تشریح وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور می‌نویسند: "... کشور ایران در اثر سالها جنگ خارجی، خروج از آرمانها و اهداف انقلاب و سوء مدیریت مسئولین و متصدیان دست بگیربان بی سابقه ترین بحران اقتصادی شده است که توأم با تورم، بیکاری، کاهش تولید و تاراج سرمایه‌های خدادادی می‌باشد... همگی نگران سرنوشت خویش و مملکتاند و جوانان و کارکنان به دامن اعتیاد، ارتشاع یا فساد و فحشاء افتاده‌اند... از آزادیهای عمومی و امنیت‌های سیاسی و قضائی و اقتصادی و از حاکمیت قانون و ملت آنطوریکه در قانون اساسی مضمونه آراء عمومی سال ۵۸ تعیین و تضمین شده است چیزی جز خا طرات و آرزو باقی نمانده است. پندهای اختناق و انحمار سال به سال تنگ تر و تیزتر شده سیر قهقراشی و ضد انقلاب به استبداد مطلقه و به سلطه و به سلطنت موروثی روحانیت نموده است" نویسندگان نامه سپس به سران حکومت هشدار میدهند که شیوه عملکرد آنان بعنوان یک حکومت مذهبی، سبب فروریختن باورهای مذهبی توده‌ها شده است و ضمن ایرازنگرانی شدید در این رابطه می‌نویسند "علاقه و اعتقاد به دین و آئین و احکام اسلامی در اکثریت وسیعی از مردم ایران خصوصا در جوانان تنزل فاحش یافته است". در زمینه سیاست خارجی نیز امضاء کنندگان نامه از جمهوری اسلامی می‌خواهند دست از سیاستهای "احساساتی افراطی" بردارد و می‌نویسند: "اتخاذ هدفهای احساساتی

۱۵

فساد در دستگاه حکومتی
و استثمار و حشیانه کارگران

فسادی که تمام ارکان نظام جمهوری اسلامی را فرا گرفته، آنچنان ابعاد وسیعی یافته و به چنان واقعیت غیر قابل انکاری تبدیل شده است که دیگر حتی خود هیئت حاکمه و بلندگوهایی تبلیغاتی اش قادر به کتمان آن نیستند.

روزنامه‌های رسمی و تحت سانسور رژیم ناگزیر شده‌اند که هر چند یکبار را زمین مسدها و هزاران مظا هر فساد، دزدی و سوء استفاده، به درج اخبار و گزارشاتی بپردازند و نمایندگان مجلس ارتجاع نیز اغلب در نقطه‌های قبل از دستور خود به ابعاد گسترده این فساد اشاره میکنند و برای فرو نشان دادن ناراضی مردم گروهی حتی پیشنهاد تصویب قانون کذائی از کجا آورده‌ای را که رژیم شاه نیز عوام فریبانه بدان متوسل گردید، ارائه داده‌اند.

در این میان گاهگاهی که تضادهای درونی جناحهای رقیب هیئت حاکمه تشدید میشود، هر جناح به افشای گوشه‌هایی از سوء استفاده‌ها و دزدی‌های جناح مقابل میپردازد که نشان دهنده فساد گسترده حتی در بالاترین رده‌های دستگاه حکومتی است. دزدی‌ها و سوء استفاده‌هایی که از "رهبر" و رئیس قوه مجریه گرفته تا روسای قوه قضائیه و مقننه، از وزراء و وکلای گرفته تا مدیران کل در آنها دست دارند. ماجرای دزدی‌های کلان در وزارتخانه‌های صنایع و بازرگانی، سوء استفاده‌های سایپا و دهها شرکت دولتی دیگر، ماجرای دزدی‌های کلان در سپاه پاسداران و بنیاد مستضعفین، ماجرای بنیاد نبوت و کشیده شدن این مسئله به خامنه‌ای و موسوی اردبیلی و غیره تنها نمونه‌های محدودی از هزاران سوء استفاده سران حکومت جمهوری اسلامی است. مسائلی که البته پس از فروکش هردو راز اختلافات درونی رژیم بی سرو صدا مختومه اعلام شده تا بدانجا که گویی هیچ مسئله‌ای نبوده و هیچ اتفاقی نیفتاده است.

اینکه در نظام سرمایه داری یعنی جاییکه سرمایه و پول حاکمیت دارد و طبقه حاکمه در پی بدست آوردن حداکثر سود و ثروت اندوزی است، طبقات حاکمه و تمام عوامل اجرایی آن در دستگاه حکومتی میکوشند به هر شکل ممکن بر ثروت و دارایی خود بیا فزایند، دزدی‌های کلان و سوء استفاده‌ها در دستگاه حکومتی نه امری اتفاقی بلکه عمومی است، یک واقعیت مسلم است و در همه کشورهای سرمایه داری بوضوح دیده میشود. اما در کشورهایی نظیر ایران که دیکتاتوری عریان و عنان گسیخته حاکم است و مردم از ابتدائی ترین حقوق

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر و ریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند .
A.MOHAMMADI
490215483
Amro Bank
Amsterdam-HOLLAND

برای تماس با سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت) نامه‌های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه‌ها را به آدرس زیر بفرستند .
Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany